

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۸

نگاهی تطبیقی به نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان

۱۳۹

دوفصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

نگاهی تطبیقی به نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان
علی مختاری و همکاران

علی مختاری^{*۱}
مهدی محمدی عزیزآبادی^۲
محمد حاجی پور^۳

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، کهکیلویه و بویراحمد، ایران.
۲. دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی.
۳. دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی.

چکیده

با بررسی تحولات تاریخی و انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی در چند سده اخیر، می‌توان گفت که طبقه متوسط جدید، تأثیرگذارترین نیروی اجتماعی محسوب شده و یکی از ویژگی‌های جوامع در حال نوسازی، ظهور و رشد این طبقه اجتماعی است. در میان طبقات مختلف از جمله فقیران، کارگران صنعتی و طبقات بالای اجتماعی، هیچ‌کدام انقلابی‌تر از طبقه متوسط جدید نیستند؛ این طبقه می‌تواند به عنوان رهبران فکری بر افکار سنتی غلبه و آنها را به یک تصمیم‌گیری منطقی رهنمون سازند. هدف از نگارش تحقیق حاضر، بررسی نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در مصر و عربستان است که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام خواهد گرفت. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چرا طبقه متوسط جدید در انقلاب مصر توانست نقش مهمی را ایفاء کند، اما همین طبقه در حالی که از رشد مناسبی هم در عربستان برخوردار بوده، نتوانسته تا الان چنین حرکتی را فراروی حکومت بوجود آورد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش این است که نوع ماهیت و ساختار دولت، نحوه مواجهه دولت با مدرنیته و ساختار اجتماعی و فرآیندهای جهانی شدن، عوامل مؤثری در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید در عربستان و مصر داشته است. نتایج تحقیق نیز نشان از آن دارد که علل‌های ساختاری‌ای چون استبداد و خودکامگی دولت، نظام پدرسالاری، دولت رانتیر، جامعه مدنی و آزادی بسیار ضعیف، وابستگی به دولت، احزاب سیاسی، بحران اقتصادی و بدهکاری، بیکاری و فقر، تحصیلات دانشگاهی بالا، آشنایی با تکنولوژی‌ها، اینترنت و رسانه‌های مدرن، نقش زنان، فرآیند فضای باز سیاسی و نوسازی و غیره، در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید مصر و عربستان نقش کلیدی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: انقلاب، طبقه متوسط جدید، مصر، عربستان.

* ایمیل نویسنده:

Email:Amokhtari1391@yahoo.com

شکل‌گیری و وقوع انقلاب، به این دلیل است که گروه‌ها و طبقات اجتماعی، با نظم موجود در جامعه بیگانه می‌باشند که این خود احتمال وقوع انقلاب را افزایش می‌دهد. در مقابل، قبول نظم حاکم بوسیله ساخت طبقات اجتماعی، امکان اجرای اصلاحات و نوسازی را فراهم می‌کند. تحقق این تحولات، تا حدّ زیادی به کنش متقابل میان ساختار طبقاتی جامعه و نهادهای حکومتی بستگی دارد؛ بر این اساس، در سال‌های اخیر، شاهد انقلاب‌های گسترده‌ای در منطقه خاورمیانه بوده‌ایم و موج اعتراضات گسترده‌ای بسیاری از کشورهای عربی منطقه را فراگرفت و در هر کدام، سمت و سویی متفاوت ایجاد کرد. از طرفی هم امروزه برای مطالعه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورها و مناطق مختلف، توجه به طبقه متوسط جدید و تحقیق در مورد چگونگی شکل‌گیری، رشد و نیز عملکرد آن، رویه‌ای عمومی شده است، زیرا تجربه نشان می‌دهد که پیدایش و رشد این طبقه به طور طبیعی به تحولات سیاسی و اجتماعی منجر می‌شود.

ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید با دگرگونی‌های تکنولوژیکی و توسعه آموزش و پرورش و خدمات عمومی همراه بوده و این طبقه، محصول دگرگونی در ساخت اجتماعی و به صورت مشخص، محصول تحرک اجتماعی می‌باشد. در بیشتر جوامع، طبقه انقلابی دستخوش نوسازی طبقه متوسط شهری است. روی آوردن طبقه متوسط جدید به عمل انقلابی، یک عامل تعیین‌کننده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۲۳). از لحاظ ماهیت سیاسی، از یکسو پاره‌ای از اعضای طبقه متوسط جدید در جریان نبردهای سیاسی چنان تجارب سیاسی قابل اعتمادی کسب کرده که در تحولات بنیادی جامعه می‌تواند شدیداً مؤثر واقع شوند. از سوی دیگر، گروهی نیز فنون سازش‌های سیاسی را به حدّ نیکو فرا گرفته‌اند؛ اینان در نظام دیوانسالاری به صورت ابزاری برای برقراری ثبات و ایجاد هماهنگی بکار گمارده شده و پیوسته می‌کوشند دایره نفوذ خود را گسترش دهند. مهم‌ترین خصلت طبقه متوسط جدید این است که افراد این طبقه همانند کارگران برای معاش باید نیروی فکری خود را به صاحبان سرمایه و قدرت بفروشند. بدین‌گونه منبع اصلی درآمد آنها حقوق دریافتی می‌باشد. اما افراد، گروه‌ها و فعالان مدنی و سیاسی متعلق به این طبقه به عنوان مهم‌ترین منتقد و اپوزیسیون حکومت‌های عربی در حیات سیاسی و اجتماعی ظاهر شده است و شاید بتوان گفت که این طبقه، منبع اصلی و بسیار مهم چالش‌ها و اعمال فشارهای سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی حکومت‌های خودمختار بوده است. اعضای این طبقه، کنش‌گران اصلی در ایجاد و نوسازی حکومت هستند؛ با این حال فقدان

فرصت برای مشارکت سیاسی معنادار، موجب دلسردی، نارضایتی و در نهایت مخالفت فعالانه با رژیم در بین بسیاری از اعضای این طبقه شده است (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۰: ۸۶)؛ به طوری که در چند دهه اخیر، به خاطر تغییر و تحولات اجتماعی در عرصه‌های آموزشی، ارتباطی، شهرنشینی و مانند آن، طبقه متوسط جدید در جامعه مصر و عربستان به لحاظ کمی و نیز کیفی، رشد فزاینده‌ای داشته است. با این تفاسیر، سؤال اصلی پژوهش این است که طبقه متوسط جدید در انقلاب مصر توانست نقش مهمی را ایفاء کند، اما همین طبقه در حالی که از رشد مناسبی هم در عربستان برخوردار بوده، چرا نتوانسته تا به امروز چنین حرکتی را فراروی حکومت بوجود آورد؟ فرضیه موردنظر هم مطرح می‌سازد که نوع ماهیت و ساختار دولت، نحوه مواجهه دولت با مدرنیته و ساختار اجتماعی و فرآیندهای جهانی‌شدن، عوامل مؤثری در میزان انقلابی-شدن طبقه متوسط جدید در مصر و عربستان داشته است. در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و داده‌های لازم از منابع نوشتاری و الکترونیکی استخراج و سپس مورد تبیین علمی و تاریخی قرار گرفته است.

۱- تمهیدات نظری و مفهومی پژوهش

متفکران حوزه علوم اجتماعی و سیاسی، سال‌هاست که به رفتار و کنش سیاسی طبقه متوسط جدید حساس‌اند و به بررسی نظام ارزشی، ویژگی‌های جامعه‌شناختی و جهت‌گیری سیاسی آنها می‌پردازند. آنچه مسلم است این است که تجربه نشان داده که رشد این طبقه، به تحولات سیاسی و اجتماعی منجر خواهد شد.

سی‌رایت میلز (جامعه‌شناس آمریکایی)، به مطالعه طبقات اقتصادی و اجتماعی در آمریکا توجه زیادی داشت. وی در کتاب مشهور خود بنام «یقه سپیدان»، به تجزیه و تحلیل طبقه متوسط جدید آمریکا می‌پردازد. میلز در این کتاب، طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند و معتقد است این طبقه، یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم برمی‌خیزد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). میلز برای سنجش طبقه متوسط جدید، از ملاک‌های گوناگونی بهره می‌برد که برخی از آنها عبارتند از: درآمد، شغل، پرستیژ، دارایی و اقتدار. به باور وی، این طبقه، هیچ‌گونه ارتباط کاری با ابزار تولید نداشته و هیچ‌گونه ادعایی نیز نسبت به عواید آن ندارد. رایت میلز در تمایز این طبقه از سایر طبقات بر ویژگی و منزلت فکری آنها تأکید می‌کند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۵).

احمد اشرف معتقد است که طبقه متوسط جدید، از نسل نوین خانواده‌های سنتی،

تحصیل‌کردگان بوروکرات و حرفه‌مندان آزاد تشکیل شده است. وی اعتقاد دارد که عامل تحویلات در تحرک اجتماعی از طبقه پائین جامعه به طبقه متوسط جدید نقش مهمی دارد. اشرف در رابطه با خط‌مشی سیاسی و گروه‌بندی اعضای طبقه متوسط جدید، معتقد است که بررسی دقیق نهضت‌های اجتماعی - سیاسی سده اخیر، وجود دو گرایش اصلی را در جهت‌گیری ایدئولوژی اعضای طبقه متوسط جدید آشکار می‌سازد که عبارتند از: ۱- افزایش مستمر در نقش این طبقه در راه‌اندازی تظاهرات و رهبری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی؛ ۲- حرکت دائمی از ایدئولوژی ملی‌گرایی متعادل یا افراطی به سوی ایدئولوژی چپ و افراطی (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۰: ۱۰۹)؛ کسانی که در گروه‌بندی اعضای طبقه متوسط جدید، سیاسی نیستند و با دستگاه همکاری دارند، در ردیف اول قرار دارند و اینها از وضعیت اجتماعی - سیاسی حاضر، انتقاد و نسبت به آن، اظهار بدبینی و بی‌اعتمادی می‌نمایند. این گروه اکثریت، طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که در حال ظهورند. گروه دوم، فرصت‌طلبان هستند که برای بهره‌مندی بیشتر از شرایط، به صورت فعال در سیاست دخالت دارند و با گروه‌های حاکم ارتباط دارند. گروه سوم، از حرفه‌مندان و روشنفکران انتقادی تشکیل می‌شود که تعداد آنها اندک است. تفاوت بین گروه اول و سوم در این است که گروه اول، آن ایدئولوژی خاصی را ندارند که در میان دانشجویان، معلمان و گروه‌های پائین طبقه متوسط، کشش ایجاد می‌کند؛ در حالی که گروه سوم در میان این گروه‌ها نفوذ زیادی دارند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

دارندرف، دو گروه اصلی در درون طبقه متوسط جدید را تشخیص می‌دهد که این دو در مقابل هم قرار داشته و در جهت‌گیری‌ها متضادند. گروهی حامی و پشتیبان طبقه حاکم است و گروهی دیگر در جهت مخالف قرار دارد. دارندرف در اطلاق نظریه‌ها بر این گروه‌ها می‌نویسد: «پیشنهاد می‌کنم که نظریه حامی طبقه حاکم بدون استثناء به موقعیت اجتماعی کارگران یقه سپید نسبت داده شود» (هزار جریبی و صفری، ۱۳۸۹: ۷۳).

مانفرد هالپرن معتقد است ویژگی منحصر به فرد خاورمیانه این است که بخش زیادی از طبقه متوسط یا به دولت متکی است و یا توسط دولت بکار گماشته شده‌اند. هالپرن در تحلیل خود از طبقه متوسط جدید، بوروکرات‌ها و نظامیان را دو بال چنین طبقه‌ای می‌داند. از سوی دیگر، روشنفکران خاورمیانه عمدتاً روشنفکرانی دولتی هستند. انطباق منافع روشنفکران و دولت، بسیار بیش از حقوق، مواجب، شغل و امتیازات حرفه‌ای است و حس هویت قوی و اهداف مشترک را نیز در بر می‌گیرد؛ به طوری که روشنفکران بارها مبلغان رسالت دولت بوده‌اند. بنابراین، از بسیاری جهات روشنفکران هرگز به

سازمان‌دهندگان انجمن‌های جدید و انتقادی جامعه مدنی تبدیل نشده‌اند، بلکه اغلب کثرت‌گرایی نوپا را نوعی فتنه در انقلاب قلمداد می‌کنند (واترבורی، ۱۹۹۴: ۲۳). از نظر هالپرن، طبقه متوسط جدید، یک طبقه اجتماعی در خود است که اخیراً ظاهر شده است؛ این طبقه یک طبقه متجانس نیست، بلکه اعضای آن از گروه‌های اجتماعی مختلف منشأ گرفته‌اند. در کشورهای در حال توسعه، طبقه متوسط جدید نیروی اصلی انقلابی را تشکیل می‌دهند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۴۵).

ساموئل هانتینگتون در این باور است که نوسازی اقتصادی، رشد طبقه متوسط جدید را باعث شده و رشد این طبقه نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. از دیدگاه وی در اولویت قرار گرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی و در نهایت موجی از تحولات در لایه‌های مختلف اجتماعی را ایجاد می‌کند. مهمترین پیامد این دگرگونی ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شام مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید بود که در نهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر شد. طبقه‌ای که مهمترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی بود (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۹). هانتینگتون معتقد است که در بیشتر جوامع، طبقه انقلابی دستخوش نوسازی طبقه متوسط شهری است. روی-آوردن طبقه متوسط جدید به عمل انقلابی، یک عامل تعیین‌کننده است (حاجی‌ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). روشنفکران فعال‌ترین گروه مخالف در میان طبقه متوسط‌اند و دانشجویان منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیون در میان روشنفکرانند. شدیدترین، منسجم‌ترین و شورشی‌ترین مخالف با حکومت موجود را باید در دانشگاه‌ها سراغ کرد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۲۳).

جیمز بیل نیز بیان می‌دارد که وجه مشخص روابط طبقاتی خاورمیانه، الگوهای ناموزون سلسله‌مراتبی اما به شدت تحت تأثیر قدرت است. طبقه متوسط بورژوازی همیشه از ابزارهای چانه‌زنی مالی و اقتصادی برخوردار است؛ در حالی که طبقه دیوانسالار، از یک موقعیت سیاسی-اداری بهره‌مند است. همواره در ارتباط با مواجهات، عامل مهارکننده ثابتی در میان این طبقات وجود دارد که این طبقات، از این ابزارها برای مهار فعالیت‌های طبقه حاکم علیه خود نیز استفاده می‌کنند. طبقات با قدرت کمتر قادر به مهار طبقات قدرتمندتر در سراسر تاریخ اسلام بوده‌اند. بیل بر آن است که یکی از نیروهای اجتماعی جدید که این ساختار سنتی را به شدت مورد چالش قرار داده است، طبقه متوسط متخصص است (هزار جریبی و صفری، ۱۳۸۹: ۷۹-۸۰).

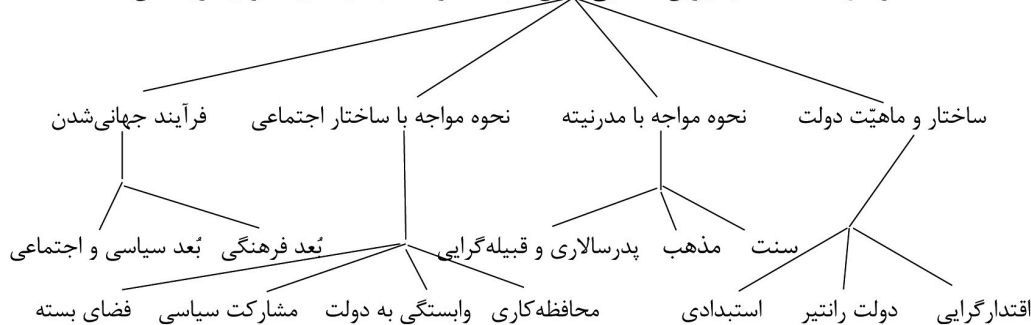
در این رابطه مور برگر، مطالعات خود را روی کشورهای خاورمیانه متمرکز کرده است. کوشش وی در واقع روشن کردن سیر تحولات و نیروی نوکننده در این جوامع است. وی معتقد است در کشورهای خاورمیانه، طبقه متوسط، نیروی اصلی تحولات سیاسی به شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در ارتباط این طبقه قرار گیرد، کشور را به سوی نوگرایی هدایت می‌کند. برگر استدلال می‌کند که طبقات متوسط در جوامع خاورمیانه را بر مبنای منزلت، کارکرد، قدرت و درآمد می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ نکته جالب اینجاست که برگر، درآمد را که معیار اصلی شناسایی و تعیین هویت طبقاتی در گروه‌های طبقه متوسط غربی است، در ردیف آخر قرار داده است (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

در مجموع، با توجه به نظریات مختلف در مورد خصوصیات طبقه متوسط جدید در کشورهای در حال توسعه از جمله مصر و عربستان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- این طبقه حاصل رابطه نفوذی غرب و دگرگونی در جامعه سنتی است.
- ۲- این طبقه عامل اصلی نوسازی و دگرگونی است.
- ۳- این طبقه به تجدیدنظر در سنن و اعتقادات می‌پردازد.
- ۴- اعضای این طبقه از تحصیلات نسبتاً بالایی برخوردارند و به دنبال اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی هستند.
- ۵- در کشورهای در حال توسعه، اغلب اعضای این طبقه جذب کارهای دولتی می‌شوند و معمولاً در مقابل فروش نیروی فکر خود، مُزد یا حقوق دریافت می‌دارند.
- ۶- هنگام بحران یا تورم، اعضای این طبقه شدیداً آسیب‌پذیر می‌شوند.
- ۷- در بسیاری از مواقع، برخی از اعضای این طبقه، امکان دستیابی به حاکمیت سیاسی را دارا هستند.

(نمودار الگوی نظری و نحوه عملیاتی شدن «عوامل مؤثر در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید»)

عوامل مختلف در میزان انقلابی شدن طبقه متوسط جدید در مصر و عربستان



در مبنای نظری سعی شد که تئوری‌های مختلف در رابطه با نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب بررسی شود تا به یک الگوی نظری مناسب در پژوهش حاضر دست پیدا کنیم. در واقع، در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی دیدگاه‌ها و نظریات متعدّد در رابطه با نقش طبقه متوسط جدید در ایجاد انقلاب در عربستان و مصر، در نهایت به یک چارچوب نظری که البته چارچوبی ترکیبی و پژوهشگرساخته می‌باشد، دست پیدا کنیم.

۲- ساختار و ماهیت دولت

۲-۱- ساختار و ماهیت دولت در عربستان

عربستان سعودی، از جمله کشورهای عربی خاورمیانه است که دارای نظام سیاسی بسته پادشاهی (رضوانی فر، ۱۳۹۲: ۱۲۷) و مبتنی بر مشروعیت وهابی (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۴) و اقتصاد نفتی است (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). خانواده آل سعود، از زمان تأسیس عربستان سعودی، بر تمامی ارکان سیاسی و اقتصادی حاکمیت دارد. بر اساس قانون اساسی عربستان، پادشاه، عالی‌ترین مقام سیاسی در این کشور محسوب می‌شود و از میان فرزندان هم عبدالعزیز بن سعود به قدرت می‌رسد. اعضای کابینه دولت، توسط پادشاه انتخاب و منصوب می‌شوند و تنها در قبال وی پاسخگو هستند. این مقامات اغلب از میان شخصیت‌های ارشد سعودی هستند. مجمع مشورتی نیز از سوی حکومت منصوب می‌شود و فرمانداران استان‌ها از شاهزاده‌های سعودی هستند. حاکمیت در عربستان سعودی از سال ۱۹۲۳م در کنترل آل سعود بوده است و جامعه عربستان و گروه‌های اجتماعی در ساختار این کشور نقشی نداشته‌اند. در این کشور، احزاب حق فعالیت ندارند و شهروندان نه تنها حق مشارکت در عرصه‌های سیاست را ندارند، بلکه بسیاری از گروه‌ها و شهروندان نظیر زنان و شیعیان از حقوق اجتماعی اصلی خود محروم بوده و همواره مورد تبعیض واقع شده‌اند (امینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

دولت در عربستان ساخته دولت‌های استعماری نیست، بلکه بازتاب تنوع محدود جغرافیایی است که در آن تولد یافته است. شاید به همین دلیل است که ملی‌گرایی و سرمایه‌داری، تاکنون نتوانسته است دگرگونی‌های موردنظر را در این حیطه تحقق بخشد. خاندان آل سعود، بر گونه خاصی از سازمان سیاسی در عربستان تأکید دارد. در این کشور، «سیستم اتحاد رئیس قبیله و رهبران مذهبی» حکمفرماست که در آن، اقتدار رئیس قبیله، فراتر از الزامات قبیله خودش به صرف اتحاد یا معاشرت با رهبران برجسته

مذهبی از حمایت و مشروعیت برخوردار گشته است، وجود دارد. به لحاظ کیفیت خاص شکل‌گیری چنین دولتی است که در جوامعی از این دست، تمامی گروه‌های اجتماعی در سیستم سیاسی نقش ندارند و اگر هم نقشی هست، به شدت نابرابر است. ویژگی حاکم بر عربستان سعودی، به ضرورت ماهیت آن بر اساس ایده «سیاست مبتنی بر ارتباط محدود» است. فعالیت‌های سیاسی وجود دارند، اما حد و مرز و کیفیت آن را نخبگان حاکم که از خانواده آل سعود هستند، معین و مشخص می‌سازند. بنابراین تعریفی که از مشروعیت می‌شود، باید با توجه به این واقعیت شکل بگیرد (دهشیار، ۱۳۸۵: ۲۲).

همچنین ماهیت دولت عربستان، رانیر بودن است که به دلیل در اختیار داشتن درآمدهای نفتی بالا نیازی به مالیات‌گیری از طبقه متوسط نمی‌بیند و خود را در قبال این طبقه مسئول نمی‌داند؛ چون از لحاظ مالی به این طبقه به هیچ وجه متکی نیست و جوابگو نمی‌باشد. نتیجه کلی چنین حالتی، عدم امکان ائتلاف بین طبقه سرمایه‌دار مستقل یا طبقه متوسط جدید و استمرار اقتدارگرایی و عدم پاسخ‌گویی حکومت بوده است. رانت نفت، به دلیل قرار دادن دولت در جایگاهی مستقل از جامعه و فشارهای سیاسی، موجب غیرپاسخگو بودن دولت می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰). کسب و توزیع دلارهای نفتی به رژیم‌های عرب یک نوع اهرم نظام‌بخش داده که مرهون تحصیل پایگاه‌های اقتصادی وسیع، مرکب از همه وابستگان دولت است. همان‌طور که فارسون به درستی متذکر می‌شود، این امر دولت را قادر می‌سازد تا مخالفان را سردرگم و تطمیع کند (فارسون، ۲۰۰۲: ۱۶۶). حکومتی که منابع قابل توجهی از اتباع و شهروندانش کسب می‌کند، دیر یا زود به خاطر مالیات‌گیری مجبور به پاسخ‌گویی خواهد بود. اندرسون می‌گوید: «مالیات‌گیری، راه‌هایی برای پاسخ‌گوشدن دولت ایجاد می‌کند». بر طبق آنچه اندرسون استدلال می‌کند، کاهش درآمدهای ثابت نفتی، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا روابط ارگانیک خود را با مالیات‌دهندگان توسعه داده و در نتیجه مربوط به پاسخ‌گویی شوند (اسپوزیتو و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵). هانتینگتون علت ناتوانی دولت‌های غنی نفتی برای «دموکراتیک‌شدن» را در اتکاء آنها به درآمدهای نفتی و در نتیجه، بی‌نیازی آنها از درآمدهای مالیاتی می‌داند. بنابراین قاعده کلی درباره همه رژیم‌های رقابتی این است که بدون مالیات‌گیری، هیچ مسئولیت‌پذیری وجود نخواهد داشت (هانتینگتون، ۱۹۶۸: ۶۵).

بر این اساس، طبقه متوسط جدید در عربستان، در درون یک نظام پادشاهی که به ادعای خودش تمایلی به حفظ و پاسداری از اصول دینی و فرهنگ سیاسی خود دارد، رشد و نمو یافته است. حکام سعودی گرچه مدعی‌اند که در راه نوسازی و اجرای برنامه‌های

اصلاحی کشور با هیچ موج مخالفی مواجه نیستند و اسلام را به همراه سنت عربی، با زندگی و نیازهای مدرن تطبیق داده‌اند، اما عملاً خلاف آن را می‌توانیم در اندیشه‌ها و خواسته‌های تحصیل کرده‌های جدید و فرهنگ رفته جستجو کنیم (جانر، ۲۰۱۲: ۳۶). به طور کلی، ویژگی‌های مهم ساختار نظام سیاسی عربستان عبارتند از: حکومت اقتدارگرا و الیگارشیک سنتی و پدرسالار، تعیین‌کنندگی شاه و مجلس شیوخ محافظه‌کار و خاندان سعودی، عدم استقلال نظام قضایی، محدودیت شدید برای نهادها و کنش‌گران مدنی و طبقه متوسط جدید، روابط فاسد حامی-پیرو بین حکومت و بزرگان قبایل، روحانیت و بازاریان سنتی، انحصار پُست‌های کلیدی حکومتی در پایتخت و استان‌ها به شاهزادگان اصلی سعودی، فساد اقتصادی خاندان سعودی، استمرار دستبردهای خاندان سعودی به درآمدهای فزاینده نفتی، سرکوبگری شدید حکومتی، نفوذ شدید نیروهای اطلاعاتی-امنیتی در سراسر کشور و غیره (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۹۰).

۲-۲- ساختار و ماهیت دولت در مصر

ساختار حکومت در دوران مبارک و حتی پیش از آن، به گونه‌ای بود که تصمیم‌گیری در انحصار یک شخص قرار گرفته بود و رئیس‌جمهور، مسئولیتی در برابر مجلس الشعب نداشت و اختیارات وی فراتر از تمام نهادهای حکومتی بود و به موازات آن نقش کم‌رنگی به مجلس و سایر نهادها و مؤسسات مردمی اعطاء شده بود؛ بنابراین، در کشور مصر چه در دوران سادات و چه در دوران مبارک، قدرت سیاسی، شخصی، خانوادگی و غیررقابتی بود. در واقع، در چنین حکومتی رئیس‌جمهور، نقطه کانونی و محوری بود. البته حکومت در طول سال‌های گذشته با استفاده از برخی جنبه‌های دموکراسی مانند برگزاری انتخابات، اجازه تشکیل احزاب سیاسی، ایجاد مجلس شورای ملی و یا تصویب قانون اساسی تلاش کرد چهره‌ای مردمی از خود نشان دهد، اما در واقع اختیارات نامحدودی که شخص مبارک و برخی از نزدیکان او از آن برخوردار بودند، تثبیت اقتدارگرایی او را موجب شد (صالحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۹). به این دلیل، یکی از مهمترین ویژگی‌های حکومت مصر که موجب نارضایتی مردم این کشور شده بود و زمینه‌های قیام در این کشور را ایجاد کرده بود، ساختار سیاسی استبدادی، فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان بود. ساختار سیاسی استبدادی این کشور، یکی از عواملی است که به حسنی مبارک اجازه داده بود در عرصه سیاست داخلی با «مشت بسته» به مدت طولانی حکم‌فرمایی و با کنترل و سرکوب احزاب و گروه‌های ملی و اسلامی، توقیف مطبوعات منتقد و تقلب در انتخابات و فقدان چرخش قدرت، زمینه‌های نارضایتی عمومی را

فراهم کند که بسیاری از نویسندگان اعم از نویسندگان معروف روزنامه‌های اپوزیسیون یا نویسندگان ناشناس مجلات دانشگاهی این کشور، وی را علت اصلی عقب‌ماندگی و فساد کشور تلقی می‌کردند (تاریک، ۲۰۱۰: ۱۸۶-۱۸۷).

با توجه به ظرفیت‌های گسترده‌ای که قانون اساسی مصر چه در شرایط عادی و چه در شرایط فوق‌العاده برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته بود، فردگرایی و استبداد از جمله ویژگی‌های اساسی نظام سیاسی مصر در دوره حسنی مبارک به شمار می‌رفتند و نتیجه منطقی چنین وضعیتی، شخصی‌شدن حکومت، عدم جا به جایی قدرت و یا تقسیم آن است. در نظام سیاسی کشور مصر، رئیس‌جمهور از یک طرف به عنوان فرمانده عالی نیروهای مسلح، رئیس دیوان عالی قضات، پلیس و نیروهای امنیتی محسوب می‌شد و از طرف دیگر، وی از حق تعیین یا برکناری نخست‌وزیر، وزرا، کارمندان مدنی و غیرمدنی، انحلال مجلس، اعتراض بر قوانین صادره از سوی مجلس و درخواست اصلاح قانون اساسی برخوردار بود. علاوه بر این، هرچند برخی از اقدامات از قبیل انحلال مجلس و درخواست اصلاح قانون اساسی، کاملاً در انحصار رئیس‌جمهور نبود و مشروط به برگزاری همه‌پرسی بود، اما در حقیقت این تصمیمات از راه‌های همه‌پرسی می‌گذشت که نتایج آن از پیش تعیین شده بود؛ زیرا هیچ مرجعی جهت نظارت بر عملیات آن و تحقیق در درستی نتایج اعلام شده وجود نداشت. در نظام سیاسی مصر، با توجه به سلطه و صلاحیت‌های گسترده رئیس‌جمهور جای خود را به عدم توازن میان سه قوه داده بود (مسعودنیا و سعیدی، ۱۳۹۱: ۸-۱۶۷).

مصر از زمان انعقاد صلح کمپ دیوید به بعد، سالیانه دو میلیارد دلار از آمریکا دریافت کرده بود؛ بنابراین مردم و به خصوص گروه‌های اسلام‌گرا، از وابستگی مصر به ایالات متحده، و روابط عمیقی که دولت مصر با اسرائیل داشت احساس خوبی نداشتند. این گروه‌ها که همگی جزء طبقه متوسط بودند، به مصری فکر می‌کردند که دارای سیاست خارجی مستقل است. وابستگی به بیگانگان، دخالت قدرت‌های غربی در مقدرات داخلی و نبود روحیه ضدصهیونیستی و استکبارستیزی، همگی خدشه‌دار شدن کرامت مصری‌ها را موجب شده بود (صالحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۲). بدین ترتیب، اطاعت محض مصر از آمریکا و پیوندزدن منافع ملت مصر با سیاست‌های رژیم صهیونیستی، سبب نادیده گرفتن هویت مردم مصر گردید. ماهیت و ساختار سیاسی مصر و فضای خفقان‌آور در دوره مبارک، بسترهای مناسبی را برای بسیج مردم و سازماندهی نهضت مردمی ایجاد نمود. این فضای بسته سیاسی به خصوص در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰م خود را

نشان داد و سرخوردگی مردم را از وضع موجود بوجود آورد. اختناق سیاسی حاصل از انحصار زندگی سیاسی در دست خانواده حاکم، بر نارضایتی اقشار مختلف جامعه مصر دامن می‌زد. تأسیس شبکه امنیتی با بیش از یک و نیم میلیون کارمند جهت کنترل و سرکوب مخالفان و اعتراضات، انجام اصلاحات در قانون اساسی در جهت افزایش اختناق در جامعه و تنگ‌شدن دایره زندگی سیاسی، از عوامل ایجاد اعتراض در مصر بود (برگر، ۲۰۱۱، ۱۲۸).

۳- نحوه مواجهه با مدرنیته

در فرآیند اجباری تحوّل اجتماعی که مبتنی بر ارزش‌ها و الگوهای رفتاری وارداتی است و غالباً اکثر ارزش‌های سنتی را از هرگونه مشروعیتی محروم می‌سازد، تجدید حیات سنت با مشکلات جدی مواجه می‌شود و در چینی شرایطی، سنت نه تنها قادر نخواهد بود نیروی محرکه‌ای برای مدرنیزاسیون یا امروزی‌شدن پدید آورد، بلکه در یک وضعیت انقباضی قرار گرفته و در جهت دفاع از هویت خود که تحت تهاجم قرار گرفته، به تخصصات اجتماعی دامن زده و اساساً با هرگونه تفکر مدرن از در ستیز وارد خواهد شد. تئوری‌های نوسازی اصلی‌ترین مرکز ثقل خود را بر عوامل داخلی متمرکز ساخته‌اند. برحسب تئوری‌های نوسازی، فرآیند توسعه چونان مسیر واحدی است که تمامی کشورها دیر یا زود از آن گذر خواهند کرد. تئوری‌های نوسازی با ابداع مفهوم سنت و مدرنیسم، فرآیند توسعه را در سطحی گسترده‌تر توضیح می‌دادند و سنت را به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مرتبط می‌ساختند و توسعه به طور همزمان و در تمامی این فرآیندها معنادار بود (آلیسون، ۲۰۱۰: ۵۹).

۳-۱- سنت و مذهب در مقابله با مدرنیته

ملّت‌های خاورمیانه، مدرنیته را بیش از هر چیز به واسطه استعمار شناختند. به هر روی، استعمار به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم، اغلب در شکل مداخله در امور داخلی ظاهر می‌شود. همیشه از ورود ناگهانی فناوری و فرهنگ سلطه‌گر غربی به زندگی بومی و برهم خوردن آرامش و روش زندگی سنتی در داستان‌ها به خوبی یاد شده است. به طورکلی، مدرنیته و الگوهای جدید فرهنگی به عنوان دو مسأله مهم در اندیشه‌های انتقادی روشنفکران و نویسندگان منطقه در سال‌های اخیر، ابعاد وسیعی به خود گرفته که نشان‌دهنده چالش فرهنگی موجود در این جوامع است. ساموئل هانتینگتون صاحب نظریه برخورد تمدن‌ها، معتقد است که اسلام‌گرایی، ریشه در ناخرسندی مسلمانان از

تهاجم و سلطه بی‌رحمانه فرهنگی غرب بر کشورهای اسلامی دارد؛ بی‌گمان یکی از دلایل مهم احیای دوباره اسلام، واکنش در برابر غرب است؛ البته تأثیر مدرنیسم در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی را نیز نباید در این زمینه نادیده گرفت. از این دیدگاه، بازگشت به اسلام را می‌توان اعتراضی فرهنگی به شمار آورد. از دیدگاه هانتینگتون، بنیادگرایی اسلامی، زمینه برخورد تمدنی دارد؛ تمدن اسلام از یک سو و تمدن یهودی- مسیحی از سوی دیگر (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

۳-۱-۱- سنت و مذهب در مقابله با مدرنیته در عربستان

شاید بتوان مهمترین عامل فشار در این جریان را در میان این نسل جدید یافت؛ طبقه متوسطی که پرورده خود رژیم هستند. طبقه متوسط جدید با شکل‌گیری موقعیت‌های مشابه اقتصادی در دوران مدرنیزاسیون متولد می‌شود. لیکن ساختار استبدادی رژیم سیاسی حکومت آل سعود، امکان هرگونه مشارکت سیاسی و اجتماعی را از طبقه متوسط گرفته بود. می‌توان گفت یک موقعیت پارادوکسیکال در مواجهه با طبقه متوسط جدید ایجاد شده است. آن چنان که گفته شد، حس ارتقاء اجتماعی و دخالت سیاسی به یک مطالبه جدی در طبقه متوسط تبدیل می‌شود و این با هویت استبدادی حکومت عربستان سعودی در تعارض قرار می‌گیرد (بلیدز، ۲۰۱۱: ۲۱۸). طبقه متوسط جدید از سال ۱۹۷۵م تاکنون، به عنوان یک نیروی فعال، نقش بارزی در عربستان داشته است. با آغاز نوسازی و گسترش اصلاحات در عربستان، حجم این قشر در سه بخش عمده دستگاه اداری (به منظور اجرای طرح‌های اقتصادی و اجتماعی)، تربیت کادرهای امنیتی (به منظور تأمین امنیت کشور)، و دستگاه آموزشی، رشد قابل توجهی به خود گرفته است. اکنون در عربستان نیز ما شاهد رشد این طبقه هستیم؛ قشر تحصیلکرده‌ای که در عربستان بوجود آمده، ضمن اینکه با فرهنگ غرب آشنایی دارد، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر عربستان با سایر نظام‌های موجود در دنیا را درک می‌کند و همین آگاهی می‌تواند نویددهنده باشد. گرچه نمی‌توان منکر این امر شد که این قشر پایگاه مطمئنی در میان توده‌های عربستان ندارد، اما با شکل‌گیری، تقویت و گسترش حیطة عمل‌شان در بین مردم، ممکن است در بلندمدت بتوانند اهداف مبارزاتی را انسجام بخشیده و در خلاف جهت میل حکومت فعلی عربستان عمل کنند. طبقه متوسط جدید منبع ظهور سه جریان در جامعه عربستان بوده است که عبارتند از: الف) روشنفکران آزادی‌خواه؛ ب) اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و معتقد به تفاسیر جدید از مذهب سنتی؛ ج) جریان اصلاح‌طلب و منتقد شیعی (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۷).

نظریه مواجهه با مدرنیته، به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز و رشد بنیادگرایی است و باید مؤید آن دسته از کاوش‌ها دانست که بنیادگرایی را بیش از آنکه محصول دین خاصی مانند اسلام بدانند، آن را محصول و عامل تغییرات اجتماعی فراگیرتری می‌دانند که در صورت بروز در هر جامعه دیگر غیرمسلمانی نیز پیامدهای مشابهی را بوجود خواهد آورد. همچنین، اسلام‌گرایی افراطی همان قدر که پدیده‌ای مذهبی است، محصول مدرنیته و جهانی‌شدن است و به صرف ممانعت از مسافرت مسلمانان به اکناف جهان و انقطاع آنها از فرهنگ‌شان، از شدت وحدت اسلام‌گرایی افراطی کاسته نخواهد شد. نظریه‌های ساده‌انگارانه‌ای که مشکل تروریسم را به مذهب یا فرهنگ منتسب می‌کنند، نه تنها نادرست‌اند بلکه اوضاع را وخیم‌تر می‌سازند (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۱۲). در واقع، ترویج احکام و فرایض اسلامی در عربستان سعودی، توسط دستگاه حاکم برای مواجهه با مدرنیته، کارکردی دوگانه داشته است. از یکسو، خاندان سلطنتی برای تحکیم پایه‌های مشروعیت خود در غیاب یک نظام مردم‌سالار و برای جلوه‌دادن خویش به عنوان یک دولت کاملاً اساسی که حافظ شریعت و تفکرات محمد بن عبدالوهاب است، نیاز به تبلیغ و ترویج احکام اسلامی (به شیوه وهابی)، گسترش آموزش‌های دینی، کمک به بنیادگرایی اسلامی، تقویت جنبش‌های اسلامی در خارج از کشور و فعالیت‌هایی از این دست دارند و این فعالیت‌ها توانسته‌اند تا حد زیادی از بحران مشروعیت رژیم سلطنتی عربستان بکاهند، اما از یکسو باعث رشد پدیده بنیادگرایی دینی و در نتیجه، رشد گروه‌های افراطی طرفدار حکومت سعودی شده است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۵).

از دید اکثر مردم عربستان، حکومتی مشروع است که پایبندی بیشتری به اسلام داشته باشد و این کاملاً با معیارهای غربی مشروعیت مانند انتخابات و کثرت‌گرایی و... متفاوت است. در واقع، امروزه هرگونه حرکت اصلاح‌گرایانه که به سمت مدرنیزه‌کردن ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عربستان جهت‌گیری نموده باشد، از درون خاندان سلطنتی است. به اعتقاد یک دیپلمات که در عربستان سعودی خدمت کرده، این شرایط محصول وضعیتی است که خود سعودی‌ها عمداً در ایجاد آن سهم داشتند تا از این طریق پایه‌های حکومتی خود را استحکام بخشند. بنابراین، طبقه متوسط جدید می‌دانستند که برای تشکیل احزاب قوی، واگذاری نقش بیشتر به مردم، ایجاد یک مجلس پارلمان واقعی و مشارکت سیاسی از حمایت اکثریت برخوردار نخواهند بود و ترجیح داده‌اند اصلاحات موردنظر خود را با سرعت کمتر از داخل هدایت کنند (کردسمن، ۲۰۰۲: ۱۴). این نگاه مردم عربستان، دقیقاً در مقابل دید اکثریت مردم مصر قرار دارد.

۳-۱-۲- سنت و مذهب در مقابله با مدرنیته در مصر

در مصر هم شاهد رشد سریع مدرنیته بوده‌ایم که متعاقب آن نیز نوعی حقوق شهروندی شکل می‌گیرد و فرد خود را حق‌مدار می‌داند. در این جوامع در حال رشد و گسترش که میزان گسترده‌ای از جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند، تحولات گسترده آموزشی بوجود آمده که نتیجه آن بوجود آمدن چالشی جدی است؛ چرا که یک طبقه جدید به نام طبقه متوسط شکل گرفته است که از نظر فرهنگی و توانایی در تعامل با تکنولوژی در سطح بالایی است، اما از لحاظ اقتصادی و توانایی مالی در سطح پائینی قرار گرفته است؛ چرا که هر ساله هزاران نفر در این کشور از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، اما از زمانی که وارد بازار کار می‌شوند، شغل موردنظر خود را نمی‌یابند و این مسئله آنان را با احساس محرومیت شدیدی روبرو می‌سازد که باعث بوجود آمدن خشم اخلاقی در میان آنان می‌شود که زمینه بروز جنبش‌ها و انقلاب‌ها می‌تواند باشد و این جوانان را به مهمترین بازیگران جنبش‌ها بدل می‌سازد که نمونه آن، پدیده خودسوزی در تونس و مصر بود که شاهد آن در تحولات بودیم (شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰: ۸۹). با این تفاسیر سنت و مذهب در جامعه مصر با وجود عواملی چون بیکاری، تحصیلات بالا، وابستگی کمتر به دولت، جهانی شدن، و رشد و توسعه طبقه متوسط جدید، فضای کم باز سیاسی و غیره نتوانست عاملی باشد که در مقابل ورود مدرنیته قد علم کند.

۳-۳- پدرسالاری و قبیله‌گرایی در مواجهه با مدرنیته

۳-۳-۱- پدرسالاری و قبیله‌گرایی در مواجهه با مدرنیته در عربستان

در همه رژیم‌های پدرسالار جدید، یک سیستم دو دولتی حاکم است، یعنی یک ساختار نظامی-دیوانی در کنار یک ساختار پلیس مخفی وجود دارد که این مورد اخیر، با خدمت به عنوان تنظیم‌کننده نهایی حیات سیاسی و مدنی، بر زندگی روزمره مردم حاکم مسلط است (شرابی، ۱۳۸۰: ۱۹۱). نظام سیاسی عربستان از بدو شکل‌گیری، بر اساس پدرسالاری سیاسی و مذهبی بوده و تا به امروز تداوم یافته است. گارد ملی عربستان که از سال ۱۹۶۳م تحت فرماندهی ملک عبدالله قرار دارد، اکثر افراد خود را از میان قبایل بر می‌گزیند و سازماندهی واحدهای آن بر مبنای تقسیمات قبیله‌ای افراد است (شرابی، ۱۳۸۰: ۸۰۶). از بُعد اجتماعی و فرهنگی باید به این مسأله اشاره کرد که جامعه عربستان، همچنان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. در این کشور وجود تعصب و علقه‌های نیرومند قبیله‌ای به علاوه علایق مذهبی، شکل‌دهنده کلی فرهنگ جامعه است. این ساختار جامعه عربستان،

مانع از بوجودآمدن فرهنگ یگانه شده است. این ساخت قبیله‌ای در سطح مناسبات اجتماعی در سطح نظام سیاسی نیز به شدت بازتاب داشته است و به تعبیر جامعه‌شناسانه، در عربستان یک هماهنگی و انسجام بین جامعه و سیاست یا حکومت بوده است. اگرچه در چند دهه اخیر، به تأثیر تغییر و تحولات ساختاری و فرآیند نوسازی شاهد رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید بوده‌ایم و این طبقه به شکل قابل توجهی درخشیده است، اما با این وجود، به دلیل ریشه‌دار بودن بافت سنتی و قبیله‌ای و عدم همکاری بدنه اجتماعی یاد شده با بدنه طبقه روشنفکر، این طبقه از پشتیبانی جدی افکار عمومی توده‌ها برای مبارزه با حکومت و جامعه عمل پوشاندن کامل به خواسته‌های اصلاح‌طلبانه خود چندان برخوردار نبوده است. همچنین، هنوز توده‌ها از سطح سواد و آگاهی سیاسی و اجتماعی بالا برخوردار نیستند و به طور عمده از شیوخ و بزرگان قبیله‌ای خود حرف شنوی دارند؛ لذا در این بستر موجود می‌توان گفت که نیروهای اجتماعی اصلاح‌طلب از قوت بالا و پشتیبانی جدی افکار عمومی و بدنه اجتماعی برخوردار نیستند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۹۲).

جامعه پدرسالار جدید عربستان، به عنوان یک ساختار اقتصادی- اجتماعی غیرمدرن و وابسته، نمونه کاملی از جامعه توسعه‌نیافته را نشان می‌دهد که نافذترین خصیصه آن، ناتوانی عمومی، پایدار و ظاهراً بر طرف نشدنی است. این جامعه ناتوان، از عمل و کارکرد به عنوان یک اقتصاد یا به عنوان یک ساختار نظامی است. این جامعه با وجود این که همه تجملات خارجی و ظاهری مدرنیته را داراست، اما فاقد نیروی درونی سازمان و آگاهی است که ویژگی شکل‌بندی‌های حقیقتاً مدرن می‌باشد. ویژگی اساسی روانی- اجتماعی این نوع جامعه، چه محافظه‌کار و چه مترقی، سلطه پدر است که حول محور او خانواده ملی و همین‌طور خانواده طبیعی سازمان یافته است. بدین ترتیب، تنها روابط عمودی بین حکمران و توده و بین پدر و فرزند وجود دارد؛ در هر زمینه، اراده پدر، اراده مطلق است که هم در جامعه و هم در خانواده از طریق یک توافق نظر عام و اجماع مبتنی بر آداب و رسوم و اجبار وارد عمل می‌شود (شرابی، ۱۳۸۰: ۱۹۰). عربستان سعودی پایبند به خصوص محافظه‌کار نسخه اسلام اعلام شده توسط عبدالوهاب است. مراقبت‌های بهداشتی مدرن در بخشی از محافظه‌کار شدن رهبران مذهبی نقش داشته و همچنین در تجزیه و تحلیل موضع دینی، بزرگان عربستان در تفسیر دکترین اسلامی، مقتدرانه می‌نویسند: "به نظر می‌رسد تصویب تکنولوژی مدرن و بسیاری از نوآوری‌ها، به نقض و در برابر دستور شیخ عبدالوهاب می‌باشند" (یوجن و همکاران، ۱۹۸۵: ۲۵۱-۲۶۲).

همچنین به دلیل خصیصه‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری

از مناسبات قدرت در این کشور مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبایل اگرچه به صورت رسمی نبوده و قانونی مدون ندارند، اما به مثابه یک عامل بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت و حتی درون خاندان آل سعود جلوه‌گر شده است. مصداق بارز نقش قبایل را می‌توان «شورای خاندان حاکم» دانست. این شورا در سال ۱۹۲۶م و در زمانی تأسیس شد که ملک عبدالعزیز در راه گسترش قدرت خویش در شبه جزیره گام بر می‌داشت و با هدف مشارکت‌بخشیدن بیشتر به رؤسای قبایل مختلف و از این طریق، جلب حمایت آنان بود. همچنین قبایل مهم و عمده عربستان، امروزه بواسطه جمعیت زیاد خود در عرصه حیات سیاسی کشور ایفاء نقش می‌نمایند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱).

۳-۲-۳- پدرسالاری و قبیله‌گرایی در مواجهه با مدرنیته در مصر

پدرسالاری یکی از مفاهیم جدال‌برانگیز به ویژه در کشورهای سنتی است که همواره از جانب دیدگاه‌های سیاسی و نظریه‌های جنسیتی مورد نقد واقع گردیده است. چون این عامل نقش مهمی در جلوگیری از حرکت به سمت مدرنیته را دارد و همچنین قبیله‌گرایی از ویژگی‌های جوامع عقب‌مانده به حساب می‌آید. از همین رو، می‌بینیم که این پدیده شوم در میان کشورهای رشدیافته و یا در حال رشد، روز به روز سیر نزولی‌اش را می‌پیماید و جا را برای نوع‌گرایی و انسان‌دوستی، خالی می‌کند تا زمینه برای برقراری گفت‌وگو، عقلانیت، روابط دوستانه و وحدت پایدار، فراهم و درها به رخ خشونت، دشمنی و ستم‌گری، مسدود گردد. در مصر این دو عامل در گذشته وجود داشته اما با گذشت زمان و ایجاد و تقویت حس هویت ملی و ناسیونالیسم، قبیله‌گرایی مانند گذشته در جامعه مصر دیده نمی‌شود (بیات، ۲۰۱۰: ۹۶) و با گذشت زمان طبقه متوسط جدید مصر حس خود را نسبت به این پدیده از دست می‌داد و به این ترتیب طبقه متوسط جدید بین سنت و مدرنیته به سمت مدرن شدن حرکت کرد و از سنت‌های غلط همچون پدرسالاری و قبیله‌گرایی دور شد.

۴- نحوه مواجهه با ساختار اجتماعی

۴-۱- مشارکت سیاسی

هرچند مشارکت سیاسی یکی از خواسته‌های برجسته طبقه متوسط جدید است، ولی شرکت در انتخابات و رأی‌دادن، پائین‌ترین سطح مشارکت سیاسی به شمار می‌آید (هنرجو، ۱۳۹۴: ۱) و پیوستن به احزاب و انجمن‌ها و دست‌زدن به اعتراض، راهپیمایی و... جنبه‌هایی از مشارکت سیاسی است. بنابراین، چنانچه فضای سیاسی برای

مشارکت نیروهای اجتماعی فراهم نباشد، این نیروها دچار سرخوردگی و ناگزیر می‌شوند و خواسته‌های سیاسی خود را از راه‌هایی که شاید خوشایند دولت نباشد، مطرح کنند. احزاب سیاسی تحت شرایط اجتماعی خاص پدید می‌آیند. طبعاً می‌بایستی جامعه مدنی به میزانی از پیشرفت و پیچیدگی رسیده باشد تا ضرورت پیدایش احزاب به عنوان نماینده منافع و علایق گوناگون پیش بیاید.

۴-۱-۱- مشارکت سیاسی در عربستان

در کشور عربستان، ایجاد هرگونه تشکل سیاسی ممنوع است و هرگونه اجتماعی که در آن مسئولیت اجتماعی و سیاسی و اسلامی در رابطه با موضوع موجود حاکم بر جهان تبیین شود، خلاف قانون شمرده می‌شود. مجموعه احزاب و گروه‌های رفرمیست اسلامی در ائتلاف با سازمان‌ها و تشکیلات جامعه مدنی و طبقه متوسط جدید، یکی از عوامل و زمینه‌های اصلی تغییر و دگرگونی در دولت ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند و از آنجا که مقامات این کشور، هرگونه تشکلی را زمینه‌ای جهت بیداری و حرکت مردم محروم و مستضعف سعودی می‌دانند، لذا فعالیت هر حزبی را در این کشور ممنوع اعلام نموده‌اند. دولت اقتدارگر تمام قشرهای جامعه را با استفاده از سرکوب‌های شدید و سیاست‌های اقتصادی در اختیار گرفته است؛ به طوری که ایجاد حرکت اعتراضی بسیار مشکل می‌باشد؛ از این رو، یکی از ریشه‌های چالش‌های سیاسی و مشروعیتی حکومت عربستان، نارضایتی این طبقه نسبت به نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بوده است. در حالی که جنبش اعتراضی مصر در جهت برطرف ساختن نیازهای اقتصادی و سیاسی طبقه متوسط رو به افول و رسیدن به آزادی و عدالت بود. از سوی دیگر، به دلیل فقدان جامعه مدنی کارآمد در عربستان، امکان اظهارنظر مسالمت‌آمیز وجود ندارد و چون ساختار نظام اقتدارگرا است، اعتراض‌ها را بر نمی‌تابد و به شدت سرکوب می‌کند. یکی از مهمترین دلایلی که باعث اعتراضات خودجوش در عربستان و بخصوص در مصر شد را می‌توان فقدان آزادی و ضعف جامعه مدنی و ساختارهای دموکراتیک دانست (حاجی ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۰۷). البته باید این نکته را افزود که هرچه جامعه از دیدگاه اقتصادی توسعه‌یافته‌تر شود، تنش‌های سیاسی و اقتصادی در آن کمتر و جامعه دموکراتیک‌تر می‌شود؛ زیرا با گسترش طبقه متوسط، درخواست‌های سیاسی و اجتماعی هم افزایش می‌یابد؛ درخواست‌هایی که برآورده شدنشان در گروه جامعه مدنی، دموکراسی و آزادی است.

۴-۱-۲- مشارکت سیاسی در مصر

یکی از ویژگی‌های جوامع در حال توسعه، ظهور و رشد طبقه متوسط جدید است. مصر به عنوان بزرگترین کشور عربی، دارای سابقه مدنی طولانی است و همین مسأله باعث شده تا همواره بستر تحولات اجتماعی باشد و علاوه بر گروه‌های اسلام‌گرا، جریان‌ها، احزاب و گروه‌های جدیدی در آن شکل گیرد. کشور مصر در زمینه اصلاحات، نهادهای مدنی و مبارزات، بیش از دو قرن سابقه دارد و اصلاحات به زمان محمدعلی پاشا بر می‌گردد. یکی از نتایج این اصلاحات، رشد طبقه متوسط، چه کلاسیک و چه جدید بوده است. به موازات این رشد، طبقه متوسط جدید در قالب تشکیلات سیاسی و مدنی به فعالیت سیاسی در شرایط بسته سیاسی و هم در شرایط باز سیاسی پرداخته است. این طبقه به نحوی، رهبری و نیز کادر اعضای سیاسی و کادر تشکیلات سیاسی را برعهده داشته است. در مصر گرچه این طبقه به همراه جمال عبدالناصر نقش خود را در تغییرات و دگرگونی‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م انجام داده است و گرچه در دهه ۱۹۷۰م این قشر به لحاظ تحولات سیاسی و به منظور تثبیت موقعیت و نفوذ عوامل استکبار غربی در نظام سیاسی منفعل گشتند، اما در دهه ۱۹۸۰م و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، باز شاهد جوشش و جنبش این نسل سوخته در بین نظامیان و دانشجویان مصری بودیم که نماینده احیاء تقویّت اسلامی مردم این دیارند (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۴۴).

بدین ترتیب، وقوع بحران‌هایی در سطح دولت و جامعه، به تدریج زمینه شکاف میان دولت و مردم را فراهم و بستر را برای شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در مصر فراهم نمود. اما تنها متغیر احساس نارضایتی در شکل‌گیری جنبش کفایت نمی‌کند، بلکه وجود سازمان‌هایی برای ایجاد هماهنگی میان نیروهای معترض و بسیج آنها جهت بیان اعتراض ضروری می‌نمایند. ایدئولوژی چنین سازمان‌هایی همراه با نوع ساختار آنها، نقش اصلی در هدایت جوامع دستخوش دگرگونی به سوی استقرار نظام مردم‌سالار و یا رژیم اقتدارطلب دارد. تأمل در حوادث و رویدادهای کشور مصر، بیانگر این مهم است که احزاب سیاسی، سازمان‌های دینی به ویژه اخوان المسلمین و جنبش‌های اعتراضی جدید، سازمان‌های موجود برای بسیج نارضایان سیاسی و جهت‌دهی به نظام آینده سیاسی مصر بودند (مسعودنیا و سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

اما در سال‌های پایانی حکومت مبارک، سه جریان اصلی سیاسی در عرصه سیاسی مصر حضور داشت که عبارتند از: احزاب حاکم دموکراتیک ملی، اسلام‌گرایان به طور عمده اخوان المسلمین و جریان ملی‌گرا و سکولار لیبرال (حزب الوفد جدید، حزب الغد و التجمع

با حضور چهره‌های شاخصی مانند البرادعی، محمدحسین هیکل با شعار انتخابات آزاد و اصلاح قانون اساسی)؛ اما از آنجا که حکومت مبارک، اسلام‌گرایان (اخوان‌المسلمین) را به دلیل رسوخ بیشتر در میان بسیاری از اقشار جامعه (طبقات متوسط، متوسط به پایین و فرودست جامعه) تهدیدی جدی برای خود احساس می‌کرد، این سازمان را در کنار گروه‌های اسلام‌گرای افراطی، غیرقانونی اعلام کرد و کاندیداهای آن مجبور بودند در مقام غیرحزبی در انتخابات شرکت کنند (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۴). بیشتر شهروندان مصری بر این اعتقاد بودند که آنچه در دایره مشارکت و رقابت سیاسی کشور مصر رخ می‌دهد، تنها عناصری از مردم‌سالاری نمایشی است که مبنای واقعی ندارد و به عنوان روکش مردم‌سالاری برای یک نظام سیاسی فردگرایی محسوب می‌شود که بر کل جنبه‌های زندگی مسلط است و استمرار تقلب در نتایج حاصل از انتخابات در مصر باعث شد بسیاری از رأی‌دهندگان به این نتیجه برسند که مشارکت آنها در انتخابات فاقد تأثیر است (مسعودنیا و سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۷۱). اما در حالی که حکومت مبارک با سلطه فراگیر خود بر بخش‌های مختلف جامعه، هرگونه کنش سیاسی را در نطفه خفه می‌کرد، نیروهای اجتماعی به خصوص طبقه متوسط جدید مصر با استفاده از رسانه‌های جمعی و خط‌مشی‌های انفرادی، دولت را در سرکوب کنش‌ورزی سیاسی و اجتماعی ناتوان ساختند (سمیعی و میرالی، ۱۳۹۴: ۵۹).

۴-۲- وابستگی به دولت

۴-۲-۱- وابستگی به دولت در عربستان

یکی از عواملی که باعث جلوگیری از ایجاد انقلاب در عربستان شده، وابستگی بیش از حد طبقه متوسط به دولت است؛ وابستگی به دولت، عوامل مختلفی دارد؛ اینکه اکثر سازمان‌های کشور از جمله رادیو و تلویزیون، مطبوعات، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و غیره به صورت کامل زیر نظر دولت می‌باشند و چون اکثر کارکنان این سازمان‌ها جزء طبقه متوسط بوده و از مزایایی که شامل حقوق، بیمه و استخدام می‌باشد، بهره‌مند می‌شوند، و حتی برای اینکه به مدارج بالاتر برسند و همچنین رشد بالای بیکاری هم باعث ترس از بیکاربودن در جامعه، باعث خوش-خدمتی به حکومت شده و این باعث می‌شود وابستگی به حکومت افزایش یابد. اما با انجام این سیاست‌ها، حجم دولت کاهش یافت و دولت توان جذب طبقه متوسط جدید را از دست داد. در عربستان، به دلیل درآمدهای نفتی، کمتر دولت دچار بحران اقتصادی شده و آزادی چندانی به طبقه

متوسط در جهت اقتصادی داده نشده است؛ به عبارت دیگر، در عربستان این قشر از افراد جامعه، از لحاظ اقتصادی وابستگی زیادی به دولت دارند و اغلب اعضای این طبقه، جذب کارهای دولتی می‌شوند و معمولاً در مقابل فروش نیروی فکر خود، مُزد یا حقوق دریافت می‌کنند. در واقع، دلارهای نفتی، زمامداران عرب را قادر می‌سازد تا اقتدار خود را با توسعه دخالت دولتی در تمام حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی به اثبات برسانند.

۴-۲-۲- وابستگی به دولت در مصر

در مصر هم چنین وابستگی‌ای وجود دارد، ولی در برخی موارد بسیار ضعیف و حتی وجود ندارد. با توجه به این موارد، طبقه متوسط جدید در مصر یک طبقه دولت‌ساخته است؛ چرا که با پیدایش دولت مدرن در مصر، حکومت نیازمند گروهی از نخبگان اداری بود که بتواند دولت را اداره کند. بر همین اساس، حکومت به تشکیل طبقه متوسط اقدام کرد. طبقه متوسط به مثابه ماشین بوروکراسی دولت، در مسیر طبقاتی خود شکل گرفته است و با سلطه مطلقه و مستقیم قدرت حُسنی مبارک به روند حرکتی خویش ادامه داد و بنا به همین دلیل، با استفاده از امکانات و عوامل خویش، به تأسیس طبقه متوسط جدید در ذیل حکومت مقتدر خود پرداخت. طبقه متوسط نو، ساخته دولت بود که به دلیل بافت طبقاتی و ویژگی‌های عمده‌ای که دارا بود، در سیر حیات تازه خود، تبدیل به طبقه‌ای در مقابل دولت و طبقه محروم شکل گرفت و در مقابل دولت، نقش آلترناتیو و اپوزیسیون را ایفاء کرد؛ چرا که در میان طبقه متوسط، طیف‌های گوناگون ایدئولوژیکی و غیرایدئولوژیکی به چشم می‌خورد که در عمل، نمایندگی اپوزیسیون را عهده‌دار بودند. با اینکه در مصر طبقه متوسط توسط دولت بوجود آمد، اما با گذر زمان وابستگی این طبقه به دولت کمتر شد و یکی از عوامل تأثیرگذار در این رابطه، بحران اقتصادی بود که باعث سیاست‌های اقتصادی حُسنی مبارک شد؛ ویژگی‌هایی از جمله: آزادسازی قیمت‌ها و بازار مالی، خصوصی‌سازی بخش عمومی از طریق فروش بخش عمومی به سرمایه‌داران محلی و خارجی داشت و این سیاست، آزادی بیشتری را به این طبقه داد؛ قبل از انجام سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی در مصر، حجم دولت بزرگ بود (الطنطاوی، ۲۰۱۱: ۶۹)؛ بر این اساس، دانشجویان بعد از فراغت از تحصیل، جذب سازمان‌های دولتی شده و این امر، منجر به وابستگی سیاسی- اقتصادی آنها می‌شود.

۴-۳- محافظه کاری

۴-۳-۱- محافظه کاری در عربستان

عربستان از معدود کشورهای جهان است که شهروندان طبقه متوسط آن از حکومت محافظه کار خود محافظه کارتر هستند. بافت به شدت قبیله‌ای این جامعه نقش مهمی در تداوم اقتدارگرایی حکومت سعودی داشته است؛ به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری فرزندان و افراد در ساخت قبیله‌ای و خانواده‌های موجود در آن و تقویت آن از سوی آئین وهابیت، منجر به تولید مستمر نسل‌های بسیار محافظه کار شده و باورهایی مثل اطاعت محوری، نظم‌گرایی سنتی، شیخوخت و مانند آن طی نسل‌ها درونی شده است (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۹۱). جنبش محافظه کار، مرکب از افرادی است که از وضع موجود راضی‌اند و در برابر نوآوری‌ها مقاومت می‌کنند. جنبش محافظه کار تلاش می‌کند از تغییر در جامعه جلوگیری کند و افرادی هم که از این نوع جنبش طرفداری می‌کنند، وضعیت موجود جامعه را مطلوب‌ترین وضعیت می‌دانند.

۴-۳-۲- محافظه کاری در مصر

در مصر هم محافظه کاری در این قشر وجود داشت؛ اما با سابقه طولانی جنبش‌ها در این کشور، درجه محافظه کاری کمتر شد. طبقه متوسط جدید مصر در پرتو ویژگی‌های غیرمحافظه کارانه‌اش، همواره با دیدی غیرسنتی به نقد قدرت پرداخته است؛ نقدی که گاه با دیدگاه‌های انتقادی طبقه متوسط سنتی هم‌خوانی داشته است. مردم این کشور با مشاهده انقلاب تونس، تشویق شدند که دیوار ترس روانی از نظام حاکم را بشکنند. به طوری که زنان و دختران مصری نیز در سازمان‌دهی تظاهرکنندگان، شرکت در راهپیمایی‌ها و اعتصاب‌ها حضور داشتند. طبق گزارش‌ها ۲۰٪ از افرادی که در میدان التحریر در همان اولین هفته جمع شده بودند، را زنان تشکیل می‌دادند. آنچه این انقلاب را ارزشمند ساخت، مطالبه آزادی و کرامت بود و نه برابری جنسیتی؛ به خصوص در کشوری که تاریخ آن همواره مشحون زن‌ستیزی، بنیادگرایی مذهبی و حکومت نظامی بوده است؛ جالب این است که مصر یکی از سردمداران قیام زنان در جنبش اخیر بوده است و دارای بالاترین نرخ زنان با سواد و دانشجو در میان دول عربی هست. زنان نه تنها خواهان رفع ظلم و ستم و تبعیض جنسیتی بودند، بلکه خواهان حکومتی دموکراتیک براساس آراء مردم نیز بودند. جنبش‌های اولیه زنان در قرن ۱۹م بوسیله گروه‌های کوچک زنان تحصیل کرده و طبقات متوسط به راه افتاد و طبعاً جنبش توده‌ای نبود. اکثریت زنان

همچنان پای‌بند نقش‌های سنتی خود بودند و جنبش زنان را در نمی‌یافتند و یا نسبت به آن بی‌تفاوت بودند. به طور کلی، بر اساس پژوهش‌های موجود، زنان نسبت به مردان از آگاهی کمتری برخوردارند و در مقایسه با مردان از نظر سیاسی بی‌تفاوت‌ترند و یا در صورت مشارکت در زندگی سیاسی بیشتر از مردان به احزاب راست و محافظه‌کار گرایش دارند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱-۲۹۲). با این تفاسیر باید گفت که زنان طبقه متوسط در عربستان، با محافظه‌کاری، محرومیت و محدودیت‌های بسیاری رو به‌رو هستند و از آزادی‌ای که زنان در مصر دارند، برخوردار نبوده و به همین دلیل این قشر که نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهد، از حرکت‌های اعتراضی و ایجاد جنبش جا می‌ماند.

۵- تأثیرات فرآیند جهانی‌شدن

جهانی‌شدن، آن‌گونه که در دهه‌های اخیر کانون توجه نظریه‌پردازان علوم گوناگون خصوصاً علوم انسانی قرار گرفته است، بی‌شک اثرگذارترین پدیده بر تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی چون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع بوده است (سمیعی و حاجی‌پور ۲۰۱۴: ۱۹۲۴). شتاب و دامنه دگرگونی‌های ناشی از جهانی‌شدن، در شکل‌گیری بهار عربی نقش مهمی ایفاء نموده است. به عبارتی دیگر، شاید بتوان یکی از دلایل بیداری و آگاهی مردمی، به ویژه در کشورهایمانند عربستان و مصر را تغییر و تحولات دنیای حاضر، کمرنگ‌شدن مرزها و مراودات این دو کشور با جهان خارج دانست.

از نظر رونالد رابرتسون، مفهوم جهانی‌شدن هم به درهم فشرده‌شدن جهان و هم به تراکم آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (حاجی‌پور، ۱۳۹۴: ۱). رابرتسون تأثیر جهانی‌شدن را بر فرهنگ محلی و فرهنگ جهانی بررسی می‌کند و مدعی است دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن، قادر به کنترل افکار و ایده‌هایی نیستند که از طریق رسانه‌های جدید وارد کشور می‌شود و این خود باعث رشد افکار محلی‌گرایی می‌شود. اساساً رابرتسون جهانی‌شدن را عامل یکسان‌سازی فرهنگ‌ها در سراسر جهان ارزیابی نمی‌کند (اردکانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۵). همچنین دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو، فارغ از تفاوت دیدگاه‌شان درباره تأثیر جهانی‌شدن بر دولت-ملت‌ها، اتفاق نظر دارند که جهانی‌شدن به فراروایت‌هایی به نام "دموکراسی"، "حقوق بشر" و "برپایی جامعه مدنی" منتهی می‌شود که ویژگی ذاتی آن استقلال از دولت است. هلد و مک‌گرو، ضمن پذیرش نقش و حضور دولت‌ها و جایگاه و شیوه اعمال قدرت‌شان در عصر جهانی‌شده، آنها را محدودتر از قبل دانسته و معتقدند گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، منجر به

افزایش آگاهی جوامع و تأثیر آنها بر یکدیگر شده است (اردکانی، ۱۳۹۲: ۹۹). جهانی شدن و افزایش جریان‌های اطلاعات نیز بر تعداد معترضین در کشورهای استبدادی نسبت به خواسته‌های خود می‌افزود. جهانی شدن اطلاعات، در ذهن طبقه متوسط دو شکاف بزرگ ایجاد کرد؛ یکی شکاف میان اصول نوین‌شدگی - آزادی، دموکراسی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی و تحقق آنها در جامعه‌شان و دیگر، شکاف میان اوضاع فعلی ملت‌های پیشرفته جهان و اوضاع رایج در جوامع خود (حاجی‌ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

۵-۱- تأثیرات فرهنگی

مسئله‌سازترین بُعد جهانی شدن در خاورمیانه، بُعد فرهنگی است؛ چرا که جهان اسلام در مقایسه با دیگر نقاط دنیا، همیشه برای غربی‌ها فرهنگ غیر و بیگانه و در عین حال رقیب توانمند فرهنگی تلقی گردیده است. همچنین از بُعد فرهنگی، جهانی شدن بیشتر بر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. این بُعد از جهانی شدن بر اقتصاد و سیاست تفوق دارد و عمده توجه آن بر روی مشکلاتی متمرکز دارد که فرهنگ جهانی با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی برای هویت ملی و محلی بوجود می‌آورد. مبنای تحلیل طرفداران فرهنگ جهانی بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره موجب فشردگی زمان و مکان و نزدیکی فرهنگی کشورها شده و از این طریق یک فرهنگ مسلط در سطح جهانی تشکیل داده است.

۵-۱-۱- تأثیرات فرهنگی جهانی شدن در عربستان

در جهان اسلام نیز متقابلاً سعی می‌شود تا حد امکان از نفوذ و گسترش فرهنگ غربی جلوگیری، و عمدتاً به رسانه‌های غربی با سوءظن نگریسته شود. با وجود این به نظر می‌رسد سرعت گسترش وسایل ارتباط جمعی در این منطقه از جهان همچون دیگر نقاط دنیا در دهه اخیر زیاد بوده است؛ به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران از «انقلاب اطلاعاتی» در خاورمیانه سخن می‌گویند (آلترمن، ۱۳۸۰: ۲۸۹). در حالی که برخی از کشورها همچون عربستان، محدودیت‌های بسیاری را برای شهروندان خود در دسترسی به اینترنت ایجاد می‌کنند.

با گسترش وسایل ارتباط جمعی، تأثیرات فرهنگی آنها نیز گریزناپذیر خواهد بود و مؤلفه‌های جدید فرهنگی در منطقه به تدریج نفوذ پیدا خواهد کرد. اما از آنجا که

مقاومت‌های فرهنگی نیز در مقابل گسترش فرهنگ جهانی وجود دارد، احتمالاً میزان این تأثیرات چندان شدید و گسترده نخواهد بود، بخصوص که کشورهای منطقه و صاحبان سرمایه‌های خصوصی با راه‌اندازی شبکه‌های مختلف به جلب مخاطبان بومی موفق شده‌اند. نکته قابل توجه این است که انگیزه گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای، بیشتر، فشار نیروهای سیاسی است و برنامه‌ریزان این شبکه‌ها قصد دارند چگونگی ارتقاء سطح اعمال نفوذ سیاست‌های دولت‌ها و تخصیص بودجه و اعتبارات مؤثر در تهیه برنامه‌ها، مسائلی همچون بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و کشمکش‌های منطقه‌ای و اختلافات موجود میان کشورهای عربی را مورد توجه قرار دهند (کوچک شوستری، ۱۳۷۸: ۱۶۲). در عین حال، استفاده از اینترنت در میان قشر طبقه متوسط رو به افزایش است و حتی در عربستان زنان و دختران بیش از مردان برای دسترسی به اینترنت تلاش می‌کنند (طبرسا، ۱۳۸۰: ۲۶۹).

۵-۱-۲- تأثیرات فرهنگی جهانی شدن در مصر

اما از لحاظ فرهنگی رواج وسایل ارتباط جمعی و استفاده روزافزون از آنها توسط مردم منطقه باعث شده است که انحصار دولت‌ها در مورد ارائه محدود و جهت‌دهی شده اطلاعات در هم بشکند. این را هم باید گفت که نبود رهبری واحد در هر جنبش و نهضت اجتماعی، در گام نخست منجر به سردرگمی و تکثر رفتاری توده‌های مردمی شده و نوعی آشفتگی در فرآیند تطوّر انقلاب را رقم می‌زند. بر همین اساس، می‌توان از جمله نقاط ضعف عمده جریان بیداری اسلامی در جهان عرب و بویژه کشورهای مصر و عربستان را نبود و خلأ رهبری واحد هدایت‌گر غیرحزبی در رأس این جریان‌ها عنوان کرد (معصومی، ۱۳۹۲: ۴۹). با این تفاسیر، برخی پژوهشگران رهبر جنبش مصر را رسانه‌های اجتماعی و اینترنت و فیس‌بوک می‌دانند. به طوری که می‌توان گفت انقلاب مصر نخستین نماد «سیاسی شدن فیس‌بوک» در سطح وسیع برای سازماندهی اصلاحات عمده و تغییر شگرف بود (سمیعی و میرالی، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۲).

۵-۲- تأثیرات سیاسی

بُعد اجتماعی - سیاسی جهانی شدن موجب می‌شود که افراد و گروه‌ها قدرتمند شده و بتوانند به عنوان گروه‌های ذی‌نفوذ بر روی دولت‌ها تأثیر بگذارند و آنها را تحت تأثیر تصمیمات، برنامه‌ها و خواسته‌های خود قرار دهند. در این بُعد از جهانی شدن، پرسش از نقش دولت و حکومت در فرآیند جهانی شدن است (زیرک، ۱۳۸۷: ۱۲۸). یکی از نکات مهمی که برخی از پژوهشگران در زمینه تأثیرات اجتماعی - سیاسی جهانی شدن در

خاورمیانه ذکر کرده‌اند، ظهور و گسترش حرکت‌های بنیادگرای اسلامی است. از دید این گروه، روند جهانی شدن، گرایش به حرکت‌های اسلامی را در بین مردم منطقه افزایش داده است. اولی شکست و ناکامی پروژه‌های توسعه ملی است که با نام «انفتاح» یا آزادسازی اقتصادی صورت می‌گرفت؛ دومی سرنوشت و نتیجه روند صلح فلسطینی‌ها و اسرائیل‌ها است. ناکامی سیاست‌های توسعه، سرخوردگی مردم را بیشتر کرده است، به گونه‌ای که مردم احساس می‌کنند که دولت‌های غربی برای به حاشیه راندن و نادیده گرفتن آنها در اقتصاد جهانی برنامه‌ریزی کرده‌اند.

۵-۲-۱- تأثیرات سیاسی جهانی شدن در عربستان

تصور بر این است که فرآیند جهانی شدن، تأثیرات شگرفی بر رابطه دولت و جامعه از جنبه قدرت یافتن هرچه بیشتر جامعه و در مقابل، کاسته شدن از حجم، بزرگی و قدرت تأثیرگذاری دولت بر جامعه بر جای خواهد گذاشت؛ این امر تا حد زیادی در مورد رابطه دولت-جامعه در عربستان تحقق نیافته است؛ دلایل این امر اساساً در مقاومت ساختار دولت و نخبگان سیاسی عربستان در برابر پیامدهای دموکراتیک شدن و خصوصی سازی در این کشور ریشه دارد و به نظر نمی‌رسد در کوتاه مدت تغییر چشمگیری در این وضعیت صورت پذیرد (تریل، ۲۰۱۱: ۴۵). اما اینترنت، کانال و منبع مهم بیان اعتراض‌ها و چالشی برای انحصار اطلاعاتی حکومت سعودی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰م به بعد بوده است. گرچه دسترسی عمومی به اینترنت از اواخر ژانویه ۱۹۹۹م به بعد حاصل شد، ولی مبارزان وابسته به طبقه متوسط جدید، پیشتر یعنی از سال ۱۹۹۴م به بعد از اینترنت برای مبارزه سیاسی استفاده کرده‌اند، «کمیته دفاع از حقوق مشروع»، نخستین تشکل وابسته به این طبقه بود که برای نخستین بار از اینترنت برای مبارزه سیاسی استفاده کرد. در سال ۱۹۹۶م رئیس کمیته یاد شده، سعدان فقیه، وب سایت این کمیته را در لندن ایجاد نمود و خود مدیریت آن را بر عهده گرفت. گرچه رژیم سعودی، سایت‌های سیاسی را مسدود و فیلتر کرده است (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۸۱).

۵-۲-۲- تأثیرات سیاسی جهانی شدن در مصر

جامعه مصر با درصد بالایی از افراد تحصیل کرده و شهری که به راحتی به اینترنت و فضای مجازی دسترسی دارند، وضعیت نامساعدی را که در پی حاکمیت مستبد و تبعیض طبقاتی بوجود آمده است، نمی‌پذیرد و در میدان‌های عمل که در سطح جامعه و شرایط اجتماعی مستعد انقلاب ایجاد گردیده، نه صرفاً در قالب انجمن‌ها و احزاب،

بلکه به گونه‌ای یکپارچه، به دنبال منافع و اهداف خود گشته و با ترکیب و یکی شدن دیدگاه‌ها، دست به ایجاد جنبشی سیاسی زده‌اند که در عصر جدید و به اقتضای آن نوین و جدید است (افشارکهن و برومندشرفی، ۱۳۹۱: ۴۵). به طور کلی، می‌توان گفت طبقه متوسط جدید، به دلایل سیاسی و اقتصادی رشد یافتند و به عنوان مهمترین طبقه انقلاب مصر عمل کردند. جهانی شدن و افزایش رسانه‌های جمعی نیز بر رشد کمی و کیفی آنها تأثیرگذار بوده است؛ به طوری که آمارهای موجود در خصوص بافت‌های اجتماعی جهان عرب نشان می‌دهند که طبقه متوسط جدید، به شکل مطلق و نسبی، از سریع‌ترین رشد در بین طبقات دیگر برخوردار است (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۴۳۸). طبق آمار ۲۰۰۹م، مصر دارای حدود ۱۰/۳ میلیون خط تلفن ثابت است، ۳/۵۵ میلیون مشترک تلفن همراه در این سال وجود داشته که این تعداد در سال ۲۰۱۰م به بیش از ۶۰ میلیون نفر رسید. همچنین تعداد کاربران اینترنت از ۲۰/۱ میلیون در سال ۲۰۰۹م، به حدود ۲۲ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۰م افزایش یافت. از این رو، دولت مصر در واکنش به گسترش اعتراضات کوشید خطوط تلفن همراه را دچار اختلال نماید، سرعت اینترنت را کاهش دهد و برخی پایگاه‌های اینترنتی را فیلتر نماید (شیرازی و رسولی، ۱۳۹۰: ۹۱). اما با این راهکارها هم حکومت نتوانست جلوی تأثیرات جهانی شدن سیاسی را در بین طبقه متوسط جدید بگیرد.

نتیجه‌گیری

بهره‌برداری از عقلانیت در جنبش‌های اخیر خاورمیانه، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که شکل‌گیری طبقه متوسط جدید یکی از آن عوامل می‌باشد. این طبقه، متشکل از دارندگان مشاغل فکری، تخصصی و فنی است که دارای جایگاه و منزلت متمایز از سایر طبقات بوده و نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی در چندین دهه اخیر داشته‌اند. باید گفت که گروه بوروکرات‌ها با داشتن ویژگی‌هایی مثل تحصیلات و تخصص بالا و پذیرفته شدن به عنوان گروه مرجع، در جامعه دارای منزلت و مشروعیت بوده و می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها و مسائل سیاسی نقش قابل توجهی داشته باشند و به همین دلیل است که حاکمین، حساسیت و توجه ویژه‌ای به این طبقه دارند. اهمیت طبقه متوسط اجتماعی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی تا بدان اندازه است که می‌توان آن را زمینه‌ساز شکل‌گیری جوامع نو و یکی از عناصر و پیش‌نیازهای بنیادی جامعه دموکراتیک دانست. از این رو، وابستگان به طبقه متوسط جدید، بوجود آورندگان دموکراسی و پیشگامان توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جوامع شناخته می‌شوند. باید این را هم گفت که هرچه جامعه از دیدگاه اقتصادی توسعه یافته‌تر شود، تنش‌های سیاسی و اقتصادی در آن کمتر و جامعه دموکراتی‌تر می‌شود؛ زیرا با گسترش طبقه متوسط، درخواست‌های سیاسی و اجتماعی آنها هم افزایش می‌یابد؛ درخواست‌هایی که برآورده شدنشان در گروه جامعه مدنی، دموکراسی و آزادی است. اما مشکل طبقه متوسط سرکوب‌های شدید و استبداد سیاسی بود که امکان مشارکت سیاسی را از آنها سلب کرده بود؛ به طوری که می‌توان یکی از دلایل رو آوردن طبقه متوسط جدید به ابزارهای نوین ارتباطی را ترس از اقتدارگرایی حسنی مبارک و حکومت سعودی دانست. در این دولت‌ها هر حرکتی زیردوره‌بین گروه‌های اطلاعاتی می‌باشد و با سرکوب‌های شدید مواجه می‌شد.

عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع مصر و عربستان باعث شده که در این دو کشور قشر طبقه متوسط جایگاه و همچنین عملکردهای متفاوتی داشته باشند؛ عللی که از جنبش در عربستان جلوگیری کرد و جنبشی را در مصر بوجود آورد که آن عوامل از جمله: وابستگی به دولت، فقدان آزادی و جامعه مدنی، دولت‌های رانتی، زنان، احزاب و مشارکت سیاسی، رهبری، فضای بسته و سرکوب‌های شدید، محافظه‌کاری طبقه متوسط، پدرسالاری، قبیله‌گرایی، عدم وحدت و هویت ملی می‌باشند، باید گفت که طبقه متوسط جدید با تشکل، تقویت و گسترش حیطه عمل‌شان در بین مردم ممکن است، در بلندمدت بتوانند اهداف مبارزاتی را انسجام بخشیده و در خلاف جهت میل حکومت

فعلی عربستان عمل کنند. همچنین اعضاء طبقه متوسط جدید به عنوان کنش‌گران مدنی تا حدی توانسته‌اند حکومت سعودی را پاسخ‌گو سازند. در صورت استمرار نقش‌آفرینی آنها و تحقق شرایط فوق، شاید این طبقه بتواند طلایه‌دار دموکراسی غیرسکولار و حتی جنبش در جامعه عربستان در آینده باشد و سطح اصلاحات افزایش یابد. طیف وسیعی از اعضای طبقه متوسط جدید اگرچه از بعضی امکانات موجود استفاده می‌کردند، اما از نبود نهادهای دموکراتیک، وجود سرکوب، سانسور، نابرابری فزاینده، فساد رژیم سعودی، فشارهای وارده بر ملت و روابط نزدیک حکومت سعودی با غرب ناراضی هستند؛ در نتیجه بخش اعظم طبقه متوسط جدید در برابر سیاست‌های شبه‌مدرنیستی حکومت سعود مقاومت کرده و در مقاطع گوناگون و به اشکال مختلف ناراضی‌تبی خود را از نظام سیاسی موجود ابراز داشتند. اما همان‌طور که گفته شد، بنا به دلایل ذکر شده نتوانسته‌اند تا الان جنبشی تمام‌عیار را بوجود بیاورند.

رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در مصر، ارتباط تنگاتنگی با تغییر و تحولات ساختاری انجام شده در این کشور در حوزه‌های مختلف آموزشی، ارتباطی، شهرنشینی و مانند آن در چند دهه اخیر داشت. رشد و گسترش طبقه متوسط در مصر در چند دهه گذشته، موجب شد تا چالش‌های سیاسی متعددی از ناحیه این طبقه فراروی حکومت مبارک قرار گیرد. از جمله عمده‌ترین این چالش‌ها که چالش‌های دیگر در ذیل آن قرار می‌گیرد، ساخت اقتدارگرا و غیردموکراتیک حکومت بود. فساد، بحران اقتصادی، تضاد طبقاتی، وابستگی به قدرت‌های خارجی، و بحران مشارکت از دیگر این چالش‌ها می‌باشد. در مصر در طول چندین دهه، یک حکومت اقتدارگرا بر کشور حاکم بود و پیوسته در راه گسترش جامعه مدنی در مصر محدودیت ایجاد می‌کرد. سرانجام انباشت مطالبات و درهم‌تنیدگی مشکلات سیاسی و اقتصادی باعث شد تا بسیاری از مردم مصر نسبت به طبقه حاکم بی‌اعتماد شوند. با وجود محدودیت‌ها و سرکوب دولت، طبقه متوسط مصر به مبارزه برای تحول و تغییر سیاسی ادامه و با ایجاد یک جنبش اجتماعی فراگیر به حکومت مبارک خاتمه دادند؛ این در حالی بود که جوانان مصری وابسته به ایدئولوژی یا طبقه‌ای ویژه نبودند، بلکه از همه لایه‌های اجتماعی برخاسته‌اند، باسواد و آگاهی چشمگیر و دسترسی آنان به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است که چه بسا از مایه‌های اصلی به راه افتادن جنبش‌های همچون جنبش در مصر بوده است.

منابع

- آقای، داوود (۱۳۶۸)، **سیاست و حکومت در عربستان سعودی**، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- آلترمن، جان.بی (۱۳۸۰)، «انقلاب اطلاعاتی در خاورمیانه»، ترجمه بهزاد شاهنده، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۲۵، صص ۶۲-۸۰.
- ابراهیم، سعدالدین (۱۳۹۰)، **بیداری اسلامی (دلایل و ریشه‌ها)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۱)، «بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی»، ترجمه: محسن اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، طبقه متوسط جدید در ایران، تهران: انتشارات جامعه.
- اردکانی خلیلی، محمدعلی و سعید معیدفر و علی ساعی (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن و تأثیر آن بر هویت قومی و ملی؛ مطالعه کردهای سنندج»، **مسائل اجتماعی ایران**، سال ۴، شماره ۷، صص ۹۱-۱۱۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، تهران: نشر قومس.
- اسپوزیتو، جان و مهران کامروا و جان واتربری (۱۳۹۱)، **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- اشرف، احمد و علی بنوعیزی (۱۳۷۰)، **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه سهیلا ترابی-فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- افشارکهن، جواد و برومندشرفی، (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران، جهانی‌شدن و جنبش سیاسی نوین در مصر»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال ۲، شماره ۵، صص ۲۵-۴۸.

- امینی، کریم (۱۳۸۸)، «تأثیر روند دولت - ملت‌سازی بر ثبات سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۶۸، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۴)، «تحولات سیاسی-اجتماعی در عربستان سعودی»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۲۸-۱۴۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، **جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی**، تهران: نشر نی.
- حاجی‌پور، محمد (۱۳۹۴)، «بررسی نگرش شهروندان به جهانی‌شدن فرهنگی و فناوری‌های اطلاعاتی-ارتباطی و ارزیابی آنها از عملکرد حکمرانان شهری؛ مطالعه موردی کلان‌شهر تهران»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، رشته علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج.
- حاجی‌ناصری، سعید و ابراهیم اسدی حقیقی (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۳۴.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی؛ آمریکا، مذهب و نفت»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۷-۴۰.
- رضوانی‌فر، اسماعیل (۱۳۹۲)، «چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۶۸.
- زیرک، معصومه (۱۳۸۷)، «تحلیل پیامدها و دستاوردهای تجاری جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی»، **ماهنامه بررسی مسایل و سیاست‌های اقتصادی**، شماره‌های ۸۳ و ۸۴.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۸۹)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۷۳-۹۶.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰)، «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱م»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۳، شماره ۲.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و سجاد میرالی (۱۳۹۴)، «غیر جنبش‌های اجتماعی؛ الگوی نظری برای تبیین کنش انقلابی مردم مصر»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۷۱-۴۹.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰)، «کندوکاوی در مفهوم واقعیت‌پدرسالاری جدید»، ترجمه احمد موثقی، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۱۹، صص ۱۸۷-۱۹۷.
- شرابی، هشام (۱۳۷۹)، «پدرسالاری و مدرنیته»، ترجمه احمد موثقی، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۵۰، صص ۲۲۵-۲۳۸.

- شیرازی، حبیب‌الله و مینا رسولی (۱۳۹۰)، «کالبدشکافی جنبش مصر»، **فصلنامه دانشنامه**، دوره ۴، شماره ۲، صص ۸۱-۹۳.

- صالحی، سیدجواد و عباس فرحبخش و ایوب فرج‌زاده (۱۳۹۱)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱م»، **فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۴۶.

- طبرسا، نقی (۱۳۸۰)، «بررسی پدیده اینترنت در خلیج فارس»، **مجله علوم سیاسی**، شماره ۱۳، صص ۲۴۷-۲۵۲.

- عطایی، فرهاد و محمد منصورى‌مقدم (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی؛ راهبردی واقع-گرایانه بر بستری هویتی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۶۸.

- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۶)، **آمریکا بر سر تقاطع، دموکراسی، قدرت و جریان نئومحافظه‌کاری**، ترجمه مجتبی امیری، تهران: نشر نی.

- کوچک‌شوشتری، هوشنگ (۱۳۷۸)، «موج سوم؛ گسترش کانال‌های ماهواره‌ای در کشورهای عربی»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۱۸، صص ۱۵۷-۱۶۳.

- متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال ۳، شماره ۱۲، صص ۱۴۱-۱۶۱.

- مسعودنیا، حسین و ندا سعیدی‌حیزانی (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر»، **فصلنامه دانش سیاسی**، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۹۴.

- نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۸۹، صص ۸۰۳-۸۱۸.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

- هزارجریبی، جعفر و رضا صفری‌شالی (۱۳۸۹)، «بررسی نظری در شناخت طبقه متوسط (با تأکید بر طبقه متوسط جدید ایران)»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۵۰، صص ۶۳-۹۰.

- هنرجو، محمدعلی (۱۳۹۴)، «بررسی رفتار انتخاباتی شهروندان یاسوج در انتخابات نهم مجلس و عوامل مؤثر بر آن»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، رشته علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج.

- یمانی، مای (۱۳۷۸)، «اسلام و مدرنیته؛ روحیات نسل جدید در عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، ترجمه شهرام ترابی، شماره ۴۹، صص ۱۶۵-۱۷۳.

- Allison, Graham (2010), **US National Interests: A Report from The Commission on America's National Interests**, Harvard University: JHU/APL Rethinking Seminar Series.

- Andrzej Kapiszewski, "Saudi Arabia: Step toward Democratization or Authoritarianism," **Journal of Asian & African Studies**, Vol. 9, No. 3.

- Bayat, Asef, (2010), **Life as Politics: How ordinary people change the Middle East**. Amsterdam: Amsterdam University Press.

- Berger, Robert (2011), "**Israel Fears Unrest in Egypt Could Jeopardize Peace Treaty**", in [www.Latimes.com](http://www.latimes.com).

- Blaydes, L. (2011), "One Man, One Vote, One Time? A Model of Democratization in the Middle East" **Journal of Theoretical Politics**, Vol. 24, No. 1.

- Cordesman, Anthony H, (2002), "**Saudi Arabia Enters the 21' Century: Opposition & Extremism**", Center for Strategic & international Studies, Washington.

- Eltantawi, W. (2011), Social Media in the Egyptian Revolution, **International Journal of Communication**, Vol. 13, No. 2, Pp. 57-69.

- Eugene B. Gallagher' and C. Maureen Searle, (1985), "Health Services and the Political Culture of Saudi Arabia" **Department of Behavioral Science**, University of Kentucky 'American Association for the Advancement of Science, Washington, Pp. 251-262.

- Farsoun,"oil (2002), "**state and social structure in the Middle East**", Cambridge: Cambridge University Press.

- Hamilton, Alec (2011, January 27), "**From Tunisia to Egypt: Protests for Democracy in the Arab World**", Thursday, in <http://www.wnyc.org/articles/itsfree>.

- Huntington, S.p. (1968), "**Political order in changing societies**", NewHaven. CT: Yale University Press.

- Jahner, Ariel (2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", **International Affairs Review**, Vol. 27, No. 3.

- Samiee Esfahani, A. & Hajipour, M. (2014). Investigating the Challenges and opportunities of Iranians' National Identity in the Age of Globalization, **European Online Journal of Natural and Social Sciences**, Vol. 2, No. 3,

Pp. 1923-1930.

- Tarik, Osman. (2010), *Egypt on the Brink from Nasser to Mubarak*, Oxford University Press.

- Terrill, Andrew (2011), “The Saudi-Ianlian Rivalryand the Future of Midle East Security”, *Strategic Studies Institute* (SSI), USA.

- Waterbury, Jerard (1994), “Anarchy is what States make of It: The Social Construction of Power Politics”, *International Organization*, Vol. 46, No. 2.

Received Date: 06/04/2015

Accepted Date: 18/06/2015

A comparative look at the role of the new middle class in the revolution in Egypt and Saudi Arabia

Ali Mokhtari

Mehdi Mohammadi Azizabadi

Mohammad Haji Pour

Abstract

By analyzing historical developments and revolutions and social movements in the last few centuries, we can say that the new middle class, considered the most influential social force and a characteristic of being modernized societies, the emergence and growth of this social class. Among the various classes, including the poor, industrial workers and upper classes, cause the new middle class in a revolutionary way; this class can be thought leaders to overcome traditional thinking and lead them to make a rational decision-making. The purpose of this study is to investigate the role of the new middle class is creating a revolution in Egypt and Saudi-style cross will be carried out using the library and internet resources. Accordingly, the main question is why the new middle class could play an important role in the Egyptian revolution, but while growing well in Saudi Arabia had also failed to bring the government imposes in such movement?

In this regard, the research hypothesis is that the nature and type of government structure, social structure and how the face of modernity and globalization processes, factors affecting the rate is revolutionizing new middle class in Saudi Arabia and Egypt. The results also show that the structural basis because the government authoritarianism, patriarchy, reinter state, civil society and freedom of weak, dependent on the government, political parties, economic and debt crisis, unemployment and poverty, high academic education, Dating with the technology, the internet and modern media, role of women, the process of political liberalization and modernization, etc., in the new middle class in revolutionizing Egypt and Saudi Arabia have had a key role.

Keywords: Revolution, The new middle class, Egypt, Saudi Arabia.

۱۷۲

دوفصلنامه مطالعات
سیدری اسلامی

سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

Received Date: 30/03/2015
Accepted Date: 06/07/2015

The role of Western countries in the formation of Salafi ideas

Hassan Aliyari

Abstract

Groups and sects have long been attributed to Islam within the Islamic community and have different interpretations of Islam by looking paradigm, political thought Muslims at large can be divided into three streams of religious traditionalism, religious modernism and religious modernism were divided. Takfiri Salafi think part of the so-called religious traditionalism and design reviews. The author seeks to answer this question: What is the nature of Salafist groups? And the West (especially America) what objectives and role in the formation, growth, introducing and maintaining these groups are looking for? To answer this question, first discussed the idea of Salafi thought and the Salafi components discussed in the context of religious traditionalism; then Huntington's clash of civilizations theory by focusing on how the role of the West in the formation, growth and continuity of the turn. According to the theory of Huntington's hypothesis is that the West has always been afraid of the formation of Islamic civilization, In order to avoid becoming the Islamic world as a global power, is trying to Islam phobia and the introduction of American Islam, Islamic countries Salafists or the US bases will be selected in two ways. Therefore tries as much as possible, while opposition of Takfiri groups, face unreasonable introduce Islam to the world, so West Although in principle the formation of Salafist groups may play little role, but with the support and the support Islamist and Salafist groups to change the process in its strategic interests. Because this is a long-term presence and alleged suppression of the resistance to prevent the formation of Islamic civilization provides real.

Keywords: Political Islam, Islamic civilization, Western civilization, Religious traditionalism, Salafi, Takfiri, Huntington.

۱۷۳

دو فصلنامه مطالعات
سیداری اسلامی

چکیده انگلیسی

Received Date: 31/05/2015

Accepted Date: 11/07/2015

Supreme Leader's content analysis in the field of intrigue: A qualitative study

Ali Abdolkhani

Abstract

In this study, considering the importance of identifying intrigue and ways to deal with it, we have tried to express the leader in the field of intrigue has been studied and analyzed. The study, based on the paradigm of qualitative content analysis was conducted using data required for this study, using the subject search term "sedition" in the statements of the Supreme Leader, indexed on the website of the Office for Preservation of the Prophet Grand Ayatollah Khamenei including plug 124, respectively. The data were analyzed using software coding and Maxqda10 and eventually drawn diagram of the software Mind Mapper 2008. The results showed that expression analysis data from the Supreme Leader Khamenei can be classified in eight general categories as follows: semantics intrigue, the purpose of intrigue, ways and means to create intrigue, root by intrigue, tasks, assignments and methods to deal with sedition, revolution and sedition, seditious of 1388, moral issues and intrigue.

Keywords: Intrigue, The Supreme Leader, Software Maxqda, Intrigue of 1388.

۱۷۴

دوفصلنامه مطالعات
سیداری اسلامی

سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

Received Date: 05/03/2015
Accepted Date: 31/05/2015

Security strategy, regional powers; Iran, Turkey and Israel against the Syrian crisis (2011-2014)

Somayeh Hamidi
Zeinab Ghasemi

Abstract

With the formation of the developments in Syria, each of the regional and trans-regional neutral stance towards this country have taken some of the actors involved in the country's civil war and the rise of ISIS. In this study, we seek to find answers to this question will be central strategy cause regional security crisis in Syria? However, given the extent of the actors only security strategy, Turkey, Israel and Iran are the most influential role in the region, will be discussed. The findings of this study suggest that Turkey's security strategy toward Syria is variable and complex. Turkey's policy of mediation and arbitration to provide multiple rotations and management facilities opposition to war and the threat of war is tilted. Israeli security strategy with regard to the support of America unquestioned existence of their interests in the Golan highlands and the expansion of Iranian influence in the region. In this context, Turkey has been associated with Iran's security strategy can be maintained in the end the Assad government in the context of explaining the balance of threat against Israel.

Keywords: Balance of threat, Security strategy, Syria, Iran, Turkey, Israel.

Received Date: 07/04/2015

Accepted Date: 07/07/2015

Layer effects of the Islamic Revolution of Iran on the political awakening the Shiite community in Lebanon

Sousan Ghasemi Heidari

Ali Hosseini

Abstract

Islamic Republic of Iran and its radical origins as a starting point the rise of Islamic awakening in the second half of the twentieth century, promising new era was the rise of Islam. The revolution and the teachings of life and freshness making it a major impact in the international and regional level and particularly in the Muslim world. The belief in a common cause and favorable environment that existed between Iran and the Shiites in Lebanon had such an influence and influence is more obvious. Factors such as the enlightened of Imam Musa Sadr, the Shiite occupation of southern Lebanon by Israel and deprivation, caused Lebanon to the suitable place for the growth and development of the country through the revolutionary ideas of the Shia-Shia Islamic revolution, in terms of has gained remarkable political and social growth and gradually assumed an important role in political and social developments, this paper is the impact of the Iranian revolution and its basic components such as: a spirit sacrifice, Jihad, mobilization, equality, fraternity, testimony, identification of the position of, identity, justice, faith, differentiation and excellence focusing on political awakening and uprising spring Lebanese Shia, will be reviewed and scrutinized.

Keywords: Layers, The Islamic Republic of Iran, Shiites in Lebanon, Islamic awakening, Political and social growth.

۱۷۶

دوفصلنامه مطالعات
سیداری اسلامی

سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

Received Date: 05/05/2015
Accepted Date: 11/07/2015

Discourse analysis of the Islamic awakening in the thought of Supreme Leader

Hussein Amanlou

۱۷۷

دوفصلنامه مطالعات
بیداری اسلامی

چکیده انگلیسی

Abstract

Islamic awakening in the world cause to the new world order and the turning point in international equations. As leader of the Islamic world, the Islamic awakening in his speech explained the horizon. The purpose of this article is to examine the thought leader on the subject of Islamic awakening by using the “critical discourse analysis”. This method analyze the structure of spoken language such as: talks, lectures and interviews applications.

The findings show that words Islam 162 times, 156 times with aliens, people with repeated 113 times and the revolution 41 on the subject of Islamic Awakening is the most frequently. Islamic revival and national dignity, the flag of monotheism and Islam stand against the influence and domination of America, Zionism and Europe, the fight against the usurper regime and fake Zionist state have permanent presence of people in the struggle to overthrow rulers and agents arrogance is the main component of Islamic awakening in the discourse of the Supreme Leader.

Keywords: Islamic Awakening, critical discourse analysis, linguistics, Islamic Movement and people.

Table of contents

A comparative look at the role of the new middle class in the revolution in Egypt and Saudi Arabia Ali Mokhtari, Mehdi Mohammadi Azizabadi, Mohammad Haji Pour	169
The role of Western countries in the formation of Salafi ideas Hassan Aliyari	170
Supreme Leader's content analysis in the field of intrigue: A qualitative study Ali Abdolkhani	171
Security strategy, regional powers; Iran, Turkey and Israel against the Syrian crisis (2011-2014) Somayeh Hamidi, Zeinab Ghasemi	172
Layer effects of the Islamic Revolution of Iran on the political awakening the Shiite community in Lebanon Sousan Ghasemi Heidari, Ali Hosseini	173
Discourse analysis of the Islamic awakening in the thought of Supreme Leader Hussein Amanlou	174

Journal of Islamic Awakening

Biannual Journal

Vol.4, No 7, Spring & Summer, 2015

Publisher: Basij Asatid Organization

Responsible Director: Sohrab Salahi

Editor In Chief: Alireza Sadra

Scientific Assistant: Ali Amini

Editorial Board

Hamid Ahmadi / Professor of Tehran University

Kheirollah Parvin / Associate Professor of Tehran University &
Member of Basij Asatid Org

Alireza Sadra / Associate Professor of Tehran University & Member
of Basij Asatid Org

Mostafa Malekotian / Associate professor of Tehran University

Naser Farshad Gohar / Associate professor of Economic Science University

Abbas Ahmadi / Assistant Professor of Tehran University

Sohrab Salahi / Assistant Professor of Imam Hossein University &
Member of Basij Asatid Org

Internal manager: Mohammad Reza Najjarzadeh

Supervision: Kanoon Andisheh Afarinan Javan

Book Cover Designer: Mahdi Khorasgani

Translator: Mohammad Javad Jayez

Layout Designer: Hamideh Ghasemi

Email: banashriyat@yahoo.com

Website: www.Bajournals.ir

Address: No. 1246, Basij Asatid Org, Enghelab Ave, Tehran, Iran.

Tel: 0098-21-66975642

